



فقها در نقش کارگردانان مضحک "فضای باز"

نیزنگ، شمیر نامرئی طبقات ستمگر در طول تاریخ بوده است که بویژه بحرصه بروز قریحه بینوایی تبدیل شد که بهترین تعبیر آن، در عبارت عامیانه "سیاست چرچیلی" بیان شده است. نیزنگ، معرکه رژیم بناپارتیستی اسلامی از آغاز بقدرت رسیدن آن نیز بوده که در عمل، به اثبات تکیه کلام تودنای ترفند آخوندی منجر شده است. شخصی خمینی که طرح "آزادی مارکسیستها، توزیع عادلانه درآمد و تامین رفاه مردم" را بارها بر زبان رانده بود، نشان داد که علیرغم بلاهت سراسر مضحک و کمیک خود، در این یک عرصه، استاد بلاغاف فن برای دستگاه ققاهتی حاکم است. هیچ تعبیری ندارد که رفسنجانی "آزادی" و دل کندن از "تعصب"، اردبیلی از "رعایت قانون" و ابرجانی رژیم، ری شهری از "آزادی احزاب"، ارگسری جدید از نواهای آشنا میسازند.

نمایش مضحک کونی در رابطه با آزادی که به تازگی روی پرده آمده، بویژه تماشایی است. از یک سو دسته دسته قهرمانان پایبرد اوین را به دندانهای ز - میسپارند و از دیگر سو، "آزادی احزاب" را بر بقیه در صفحه ۲

علیه اعدام و شکنجه و برای آزادی زندانیان سیاسی متحداً مبارزه کنیم

کرچه بازتاب این مبارزات افشاگرانه فضای ایرانی خارج از کشور را تا حدی تحت تاثیر خود قرار داده است و فجایعی را که در زندانهای کشور میگذرد در سطحی محدود به اطلاع افکار عمومی رساندهاند. اما این جنبش با دامنه محدود خود و ضعفهای جدی که دارد هنوز پاسخ شایستگی به این خواست جنبش دمکراتیک که اکنون به مهمترین شعار جنبش خارج از کشور مبدل شده است نداده است. بدیهی است با وجود نقطه ضعفهای اساسی در این جنبش و فقدان یک سازمان تسودوی دمکراتیک که بتواند بخش قابل ملاحظه‌ای از مهاجرین ایرانی را به افشاکاری و روبروشی با سیاستهای سرکوبگرانه رژیم اسلامی بکشانند و مجالی برای بحرکت درآمدن این نیرو فراهم کند، مبارزه در این زمینه نیز همچون مبارزات ضد جنگ در گذشته از حجمی بیشتر ارتقا نخواهد یافت.

با این حال اگر بتوان بخاطر وجود برخی ظل عینی چون عقب نشینی جنبش و آثار شکست انقلاب به انفعال این جنبش با دید اتمانی تکریمت ولی بیخ وجه

طبق خبرهای رسیده از ایران و گزارشات سازمانهای مختلف سیاسی، در ماههای اخیر موج تازه‌ای از اعدام زندانیان سیاسی، تجدید محاکمه آنها و انتقال زندانیان به مکانهای نامعلوم آغاز شده است. در واقع متعاقب قبول آتش بس که رژیم زهرچشینه فقها برای انتقام از مردم و گسترش جو رعب و وحشت در جامعه حمله دیوانوار و سبحانای را علیه زندانیان سیاسی آغاز کرد و صدها نفر از آنها را بقتل رساند، فشار و سرکوب در زندانها پیوسته ادامه یافته است. گرچه انعکاس اخبار این اقدامات فبیح در سطح جهانی اعتراضی برخی از مراجع حقوقی بین المللی را برانگیخته است، اما رژیم سفاک اسلامی علیرغم این اعتراضات، درسکوت کامل و در خفا همچنان به ادامه کشتار و شکنجه زندانیان در سطح کشور ادامه میدهد.

بدنبال شروع این اعدامها از طرف فعالین سازمانهای سیاسی و انجمنهای دمکراتیک در خارج از کشور اقدامات دفاعی برای نجات جان زندانیان آغاز گردید، که هنوز در اینجا و آنجا بصورت حرکات پراکنده ادامه دارد.

بقیه در صفحه ۲

زندگی و مبارزات پناهندگان

● گفتگو با پناهندگان در صفحه ۱۰

● سوئیس - برن

● اعتراضی کانون پناهندگان به

وضعیت بد پناهندگان در آن کشور

● تظاهرات پناهندگان بلوچ ایرانی

در کراچی در صفحه ۸

بنیاد جدید

برای سینه‌های جهان سوم

در صفحه ۱۴

پیرامون فعالیت بین المللی ما

فعالیت بین المللی، بعنوان یکی از عرصه‌های اصلی کار سازمان خارج از کشور، جایگاه ویژه‌ای در مجموعه برنامه‌های ما دارد. بهمین جهت روشنگری مداوم درباره جوانب مختلف آن ضروری است. در این نوشته نگاهی گذرا بر کلیات و رؤی موضوع خواهیم داشت و در فرصتهای دیگر و در برخورد با فعالیتهای دورهای به تشریح هر یک از محورهای این عرصه از فعالیت خواهیم پرداخت.

جایگاه فعالیت بین المللی در برنامه ما: جایگاه

بقیه در صفحه ۳

انتخابات آمریکا، تجارت مثل همیشه!

در صفحه ۷

گفتگو با هنرمند پیشرو نریمان حجتی

در صفحه ۱۲

محکومیت اعدام زندانیان

سیاسی ایران توسط

سازمان ملل

نیویورک -

سازمان ملل متحد در گزارشی ایران را بخاطر موج جدید اعدامها شدیداً مورد سرزنش قرار داده است. در گزارشی در اینمورد آمده که قبل و بلافاصله پس از آتش بس در ایران سری جدیدی از مخالفین رژیم اعدام شدند.

در گزارش کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، یک نذارت کامل و مداوم درمورد میزان و چگونگی اجرای حقوق بشر بعنوان امری ضروری و فوری ذکر شده است.

برطبق اظهارات ریئالدو کالدنیایرمل، کاردار ویژه سازمان ملل ایران، شمار این اعدامها که از وابستگان به گروههای اپوزیسیون بودند، بنابر نظر گروههای اپوزیسیون، بالغ بر ۱۱۴۰ نفر میشود.

علیه اعدام و شکنجه و برای نجات جان زندانیان سیاسی بپا خیزیم!

ادامه از صفحه ۱

علیه اعدام و شکنجه و...

نمی توان لختی و بی توجهی سازمانهای سیاسی را در تحرك بخشیدن به این جنبش و کوشش برای عقد اتحاد عمل های مودی و ایجاد يك هماهنگی در بالا برای يك کاسه کردن فعالیتهای گروههای هوانداری واحدهای محلی نادیده گرفت. نباید نسبت به این واقعیت بی اعتنا بنامیم که فعالیتهای عملی ما در دفاع از زندانیان سیاسی و مقابله جدی با موج اعدامهای جدید که پس از ۳۰ خرداد و یکی دو سال پس از آن بیسابقه بوده است بسیار ناچیز بوده و از سطح اقدامات پراکنده و کم اثر محلی که آنها با تاخیر و لختی زیاد آغاز شد فراتر نرفته است. به این مسئله باید برخورد جدی داشت و علیه رژیمی که پنجههای خونینش را در گلو اسیران و زندگان بی دفاع فرو برده متحانه و با اقدامات گسترده و موثر به مبارزه برخاست. اینجا دیگر جای این پا و آن پا کردن نیست و دلخوش کردن به اقدامات کوچک و پراکنده محلی عین ولنگاری و بی مسئولیتی سیاسی است. البته روشن است که هدف ما کم بها کردن تلاشهایی که در سطح محلی صورت میپذیرد نیست بلکه مقصود توجه دادن به وضعیت حاد کنونی زندانیان و نیازی است که قهرمانان در بند به کمک و همدلی ما دارند. يك فعالیت گسترده و هماهنگ برای به تکان درآوردن افکار عمومی جهانیان و ایجاد يك نیروی فشار قوی روی رژیم جنایت کارانها، مستلزم اتحاد عمل سازمانها و نیروهای انقلابی است. يك چنین هماهنگی، واحدهای شهری و محلی را هم از درغلطیدن به مباحث دور و دراز و کسل کننده و ائتلاف انرژی رها خواهد ساخت و هم تمام نیرویشان را روی فعالیت موثر متمرکز

خواهد کرد.

اتحاد عملها و فعالیتهای مشترکی که در ماهها و هفتههای گذشته میان واحدهای محلی و سازمانهای هوانداری گروههایی چون سازمان چریکهای فدائی خلق - اقلیت، سازمان چریکهای فدائی خلق - شورایی، حزب دمکرات کردستان ایران رهبری انقلابی، سازمان وحدت کونیستی و سازمان ما در استکپ، وین، هامبورگ و ... انجام گرفت نشان میدهند که برای سازماندهی يك اقدام محلی چه زحمات و انرژی صرف میشود ولی با این حال این اقدامات نمیتواند نیاز حیاتی که این شعار به تبلیغ گسترده و موثر دارد برآورده سازند. و لذا بیش از هر عامل دیگری خود این اقدامات محدود ضرورت همکاری و اتحاد عمل در سطح سازمانها را نشان میدهند. علاوه بر این اتحاد عملهای مذکور در مقایسه با دوران مبارزات ضد جنگ مبین جهت گیریهای بازمه مثبت برخی از این گروهها در کار مشترک و فاصله گرفتن از سیاست مخرب مشروط کردن دیگران به سیاست ائتلافی خود است، که چنانکه میدانیم "حزب کونیست" کومله مبلغ و مروج اصلی آن بوده و هنوز هست. علیرغم این اما تردیدی نیست که مقاومت هائی که مانع اتحاد عمل در سطح سازمانها میشود، بازتاب مشی سکاریستی ریشه - داری است که همچنان به حیات خود ادامه میدهد و دقیقاً وجود همین گرایش است که خود را در سطح واحدهای محلی، بصورت کشمکشهای بی محتوا و چانه زدن های خستکننده روی این یا آن تفسیر ظاهر میسازد و همه را از رسیدن به توافقات عملی و جلب تودمهای مهاجر باز میسازد. در این دوره که جنبش خارج از کشور روی شعار دفاع از زندانیان سیاسی متمرکز شده باید بطور جدی با این گرایش مبارزه کنیم و با آموختن از تجربیات

دوره گذشته نگذاریم این مبارزه هم به سرنوشت جنبش ضد جنگ دچار شود. چنانکه بالا گفتیم یکی از تجارب دوره مبارزات ضد جنگ که تاثیر منفی و مخرب زیادی بر اتحاد عمل سازمانها داشت و در این دوره هم تاحدی امکان بروز دارد سیاستی بود که "حزب کونیست" کومله آنرا "قاطعانه" در عمل پیش گرفت. این حزب با پیروی از مشی سکاریستی و بدوی مشروط کردن احزاب دیگر به پذیرش کل سیاست ائتلافی خود در پراکندن نیروها و رواج جو بی اعتمادی نقش بسیار موثری داشت و همانطور که دیدیم در پیشبرد این خط مشی چنان پیگیری از خود نشان داد که بالاخره خود را به انزوی کامل کشاند، بگونهای که در این دوره از فعالیتهای دفاع از زندانیان سیاسی، در هیچیک از مواردی که در بالا بر- شمرده شد شرکت نجست.

اکنون ما، با توجه به ضرورت گسترش هر چه بیشتر يك پیکار وسیع علیه شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی و دفاع از آزادی همه آنها و درس آموزی از تجارب جنبش ضد جنگ و کنار نهادن روش غلط و سکاریستی مشروط کردن این یا آن سازمان سیاسی به سیاستهای ائتلافی مطلوب خود از سازمانهای طیف اقلیت (شورای عالی - اقلیت) سازمان وحدت کونیستی، سازمانهای دمکراتیک طیف مذهبی، آرمان مستضعفین، موحیدین انقلابی و ارشاد و حزب دمکراتیک کردستان رهبری انقلابی، کانون سیاسی - فرهنگی خلق ترکمن و سازمان جنبش خلق بلوچ در خارج از کشور و شخصیتهای مترقی دعوت میکنیم چو لشعراهای قلع شکنجه و اعدام و دفاع از آزادی همه زندانیان سیاسی، اتحاد عمل های مودی در سطح واحدهای محلی را به يك جنبش سراسری، هماهنگ و موثر تبدیل کنیم.

ادامه از صفحه ۱

فقها در نقش کارگردانان مضحک "فضای باز"

خود بویژه در مورد لیبرالها ندارند.

بدون تردید، هرگاه دشمن خونریز در عقب - نشینی، نشانه پیروزی تودهها و تضعیف شتاب گیرنده رژیم است. هر ترکیبی در این نظام منجمد و سفاک، روزنای برای ایراد ضربه به آن در اختیار ما خواهد گذارد. اگرچه رژیم، این ظواهر آتش بس را درقبال اعلام جنگ مداوم مردم، همچون فرصتی برای ترمیم ماشین سرکوبگری خود و از میان بردن انسانهایی که به خیال او "به میدان قابل دید می آیند" در نظر میگیرد، اما در عین حال، تحریک فزون خواهی توده به حق میتواند خود رژیم را از میدان برکند.

جامه "زندگی را که رژیم دربر میگیرد، و علاوه بر آن به دندان گرفتن این "دمکراسی" اسلوب الهویه از سوی بیشرم ترین و غارتگرترین دشمنان آزادی و دمکراسی، ضرورت آموختن درسی تاخیرناپذیر را به جنبش کونیستی ایران یادآوری میکند. چه انقلابی باید این درس را فراگیرد که امروز دفاع از دمکراسی بطنه حلقه اتصال مشت های مهاجم به پیکر رژیم، هیچگونه رنگی را نمی بخشد. اگر به اهمیت این امر باور ندارند، لاقال میتوانند برهان خلف آنرا در نتیجه عملکردهای رژیم، دریابند. بپیونده نیست که فقهای حیلگر، درست در پشت نام "آزادی" - یعنی چیزی که به تمامی از آن نفرت دارند - به تحمیق و تخریب تودههای تشنه آزادی سنگر گرفته اند. پایان سخن اینکه، اگر کشتی شکستگان را هیچ تبدیری مدنکار نخواهد افتاد، امکانات هنوز در کیسه مانده سایر دشمنان دمکراسی و رهائی و عدالت اما، هشیاری متقابل ما و جدیت ما را گوشزد میکند.

بنحوی قابل ملاحظه از مشاورت لیبرالهای چشم دوخته به "دریچههای" بخیل "رحمت" بهره گرفتند. فقها، به امر بازگشت کارشناسان و سایر مهاجرین بی علاقه نیستند، چرا که علاوه بر نیاز بدانها، مسئله مهم دیگری را در نظر دارند و آن تصویری است که وجود میلیونها ایرانی گریخته از شرایط ایجاد شده توسط حکومت، به "جهانیایی" میدهد که خمینی درصدد فرودن دست آنهاست.

فقها بخوبی میدانند که جمعیت مهاجر - بویژه تکنوکراتهای مورد نیاز "بازسازی" - هر چه که باشند، با شیوه استبداد مذهبی سازگار نیستند. باید برای آنها، بقول رفسنجانی "فضای مناسب" را ایجاد کرد رژیم همچنین به تاثیر دمکراسی های غربی بر روی جمعیت ایرانیان مقیم خارج آگاه است. اما مهمترین هراس رژیم، از مشاهده پیشانی پرخشم مردمی است که به جان آمده اند. چنانیکارانی که در یک دست جامهای خون زندانیان و در دست دیگر، تعارفات دمکرات مآبانه دارند، بناچار سعی خواهند کرد با پرچلوه دادن یکی که نمای فریبندگی هم داشته باشد، حضور اولی را که واقعی تر است، در سایه فراموشی - عمدتا برای مطبوعات چینی غربی - محصور کنند. آنها، اهمیت لیبرالیزاسیون جامعه نزد غربی ها را بدقت درک کرده اند.

بیش از هر کسی، خود سردمداران، به بن بست انفجارزای کنونی که از تراکم و تشدید سرکوبگری و کشتار پدید آمده، آگاهند و چاره ای جز استفاده مجدد از تشنگان علنی و فعالیتهای مجاز برای تطهیر چهره

سردرهای بنگه های فریب خود می آویزند. جالب توجه اینکه، مهمترین نکته را به ما موریت ری شهری به اجرا میگذارد! مناسب ترین چهره "تبلخ آزادی"!! البته فراموشی این واقعیت خیره کننده برای رژیم جایز نیست که آنها، داوطلبانه پای به صحنه مضحک کنونی نگذاشتند. برای جلاندن کلمه "آزادی"، حکم بسم الله برای جن را دارد. حال که جن ناگزیر به برزبان آوردن کلمه "دهشت آور آزادی" شود، نشانی جز از ضعف و استیصال رژیم ندارد. این جام زهر دیگری است که اینبار نوشیدن آن، یا محال است یا قبول مرگ. درود به آن بی شمارانی که نمایش عجز آمیخته با نفرت خمینی در قبال آزادی را به او تحمیل کرده اند!

شولای ظلمتی که فقها بر سراسر ایران گسترده اند، هر دم در برابر نیزه های، مشك میشود. طبیعی است که اگر آنان خود این منفذها را وسیعتر کنند، دیگر از وجود خود آنان خبری در بین نخواهد بود، چرا که در آن صورت سپیده دیگر برود میسر است و شولا در کام حادته فروبلعیده خواهد شد. جمهوری اسلامی، یکبار در آغاز انقلاب و بناگزیر، ترند آخوندی را از نمود و در تور پهنی که گسترده، بسیاری را به نام انداخت. اینبار اما، تنها "نبوغ" طیف راست میتواند خاطرات گذشته را تکرار کند و "خط صلح دوستانه و آزادیخواهانه" خمینی را جانشین "خط فدائیسریالیستی و مردمی" بینگارد. با این تفاوت که اینبار مردم را نخواهد توانست بفریبد. شکی نیست که سیاست گذاران قم - تهران،

پیرامون فعالیت بین‌المللی ما

وظائف بین‌المللی ما در ماهیت برنامه کمونیستی و انترناسیونالیستی ما است، که در فرمول موجز مانیفست کمونیستی که "کارگران مین نغزاند" به رساترین بیان اعلام شده است. آیا این انترناسیونالیسم همانند اخوت جهانی اومانیتها از یک زاویه اخلاقی و نودوستانه مطرح میشود؟ آیا انترناسیونالیسم پرولتری از نیات خیر و حسنه صلحان جامعه بشری برای برقراری آرامش و صفا و برادری در جهان برمیخیزد؟ پاسخ مارکسیستی به این سؤالات منفی است. مارکسیسم، طرح موضوع انترناسیونالیسم را از زاویه جهانی بودن شیوه تولیدی که پرولتاریا را آفریده، یعنی سرمایه‌داری، عنوان میکند. یعنی چون سرمایه‌داری یک سیستم جهانی است و با ایجاد بازار جهانی به تضادهای طبقاتی ابعاد بین‌المللی میدهد و گویک طبقاتی خود یعنی پرولتاریا را هم در سطح بین‌المللی در مقابل خود قرار میدهد به او و مبارزاتش خصلت جهانی میبخشد. به این ترتیب اگر منافع سرمایه در هر کجای دنیا اساسا بهم گره خورده، منافع اردوی دشمن او نیز چنین است. اگر سرمایه‌داری در هر گوشه دنیا برای حفظ سیستم جهانی خود علیرغم همه تضادهای شدید مرونی اش بصورتی متحد عمل میکند، پرولتاریا نیز برای رهائی خود و همه بشریت ناگزیر به پیروی از این اصل است. و این جهانی شدن و رو در رو قرار گرفتن در این ابعاد، خصوصا با پیروی طبقه کارگر در یک سوم کره ارض و به وجود آمدن اردوی سوسیالیستی در مقابل اردوی سرمایه داری، چهره‌ای مشخص یافته است. اینها آموزش های اساسی مارکسیسم و اصولی بدیهی است که کمسکن است و رهله اول تکراری و کلی بنظر آیند. اما تاکید بر آنها نه تکرار آموخته‌ها بلکه شالودهریزی برنامه فعالیت ماست. تنها در صورتی که باین آموزشها در عمل وفادار باشیم، می توانیم بیان مثبتی از فعالیتها و اقدامات مربوط به این عرصه از وظائف کمونیستی ما را ارائه کنیم. واضح است که وقتی از فعالیت بین‌المللی بعنوان یکی از اصلی ترین وجوه فعالیت تاکید داریم، شکل عملی آنرا جز در انطباق با فرمول لنینی انترناسیونالیسم پرولتری، یعنی یکسره کردن کار با بورژوازی خود و حمایت از این خط مشی در هر کجای جهان، نمیدانیم. یعنی فعالیت بین‌المللی در خارج از کشور مستقیما در ارتباط با انقلاب در ایران، "یکسره کردن کار با بورژوازی خودی" و همچنین همبستگی فعال با نیروهای انقلاب جهانی در همه جا است.

شرایط بین‌المللی مبارزه طبقه کارگر و انقلابات رهائی بخش امروز به گونهای است که یک تکان در یک منطقه از جهان فورا به صف بندی و آرایش دوستان و دشمنان در سطح جهانی منجر میشود. در مورد انقلاب ایران این فعل و انفعالات با حساسیت خاصی رخ میدهد، چرا که موقعیت ژئوپلیتیکی ایران بگونهای است که هر رویداد مهم سیاسی در آن، بلافاصله جنبه بین‌المللی بخود میگیرد. جنگ ایران و عراق آخرین نمونه از این واقعیت است که تاثیرات جهانی آنرا شاهدیم. ایران کشوری در دوردستها و یا صرفا یکی از کشورهای خاورمیانه نیست. بلکه بر ساحل خلیج با ۳۰ درصد ذخائر نفت جهان، در همسایگی اتحاد شوروی، کشوری پنجاه میلیونی پرگنرگاه استراتژیک خاورمیانه، با سطح رشد بالا در میان کشورهای در حال توسعه و امکانات

فراوان اقتصادی است. انقلاب در ایران تاثیر مهمی در توازن قوای بین‌المللی خواهد داشت. حتی انقلاب شکست خورده بهمن با آنکه ارتجاع بناپارستی حافظ سرمایه‌داری را برسرکار آورد، زلزله‌ای بود که عوارضی آن هنوز در ثبات و توازن قبلی منطقه باقی است. اما انقلاب آتی اگر می‌خواهیم انقلاب ما باشد، یعنی انقلاب نوع پرولتری که طبقه کارگر را بر راس قدرت بنشاند دیگر جز یک تکراری بنیادی در صف بندی و توازن قوای منطقه‌ای و جهانی نخواهد بود، انقلاب ما بغیریت با صف ارتجاع جهانی امپریالیستی روبرو خواهد شد. از این رو آرایش صف دوستان جهانی برای آن یک نیاز حیاتی و استراتژیک است. در یورش و تهاجم به انقلاب ما، بدون آرایشی از برادران جهانی طبقه کارگر ایران برای پشتیبانی و بدون حمایت نیروهای مترقی و دموکراتیک در سطح جهان، سخنی از پیروزی در میان نخواهد بود. تئودیک سرنوشت انقلاب ایران با این موضوع چنان است که اگر واقعا بنحوی جدی به انقلاب و پیروزی آن بیندیشیم، اهمیت سازمان دادن بازوی بین‌المللی آن آشکار میشود. بنابراین باید آگاه بود که این برنامه که اساسا توسط نیروهای سازمان خارج از کشور پیش برده میشود، همان مبارزه فداکارانه‌ای است که رزمندگانمان در داخل برای برپائی سنگرهای هژمونی پرولتاریا و پیروزی انقلاب انجام میدهند.

تحقق بخشیدن به وظائف برنامه‌ای ما درحوزه بین‌المللی، پیوند تنگاتنگ با گسترش رابطه با نیروهای انقلاب جهانی دارد. تاکید بر سه نیروی انقلاب جهانی یعنی اردوگاه کشورهای سوسیالیستی، جنبش کارگری کمونیستی، طبقه کارگر کشورهای امپریالیستی و جنبشهای انقلابی در کشورهای زیرسلطه - نشانه اولویت استراتژیک ماست. در عرصه دیگر هرگونه توجه به گروه‌بندی های دمکرات غیرچپ و افکار عمومی مترقی و صلح طلب نه تنها در مرحله کنونی مبارزه ما واجد اهمیت هستند بلکه بعنوان نیروی ذخیره میتوانند در بلند مدت نیز کارگشا باشند. از طرف دیگر بعلمت اینکه کارگران کشورهای سرمایه‌داری بصورتی گسترده با گروه‌بندی های سوسیال دمکرات در ارتباطند. لذا ارتباط گیری با تشکلهای توده‌ای کارگران خصوصا در کشورهای اروپائی، مسئله ارتباط با احزاب سوسیالیست را مطرح مینماید. علیرغم ماهیت بورژوا - امپریالیستی این گروه‌بندی‌ها، بهمان دلیل ذکر شده میباید در راه ایجاد این ارتباط کوشید. و در این میان میتوان از مواضع پاسیفیستی بعضی از این احزاب در مبارزه برای صلح نیز بهره جست. اما در هر حال، باید توجه داشت که اینگونه ارتباط نباید کمترین خدشهای در مرزبندی قاطع ایدئولوژیک سیاسی ما با این گروه‌بندی ها بوجود آورد. ما با تاکید بر هویت کمونیستی خود و بر مبنای یک پلاتفرم دمکراتیک این ارتباط را شکل نماند و پیش میریم. طیف نیروهای پراکنده چپ که با گرایشات رادیکال فعالیت میکنند، جهت برقراری و ارتقا پیوند ایدئولوژیک - سیاسی و همچنین بعنوان حلقه‌های ارتباطی ما با جنبش کارگری کشورهای مختلف مورد توجه برزیده و باید با برنامه شخصی در این راستا فعالیت کنیم. معمولا این طیف سیاسی از توده کارگران جفا مانده و بعلمت غلبه رفرمیسم بر جنبش کارگری کشورهای پیشرفته، تمایل به فعالیت در این جنبشها را از دست ندادند. این یکی از وجوه

اصلی مبارزه ایدئولوژیک ما با آنها و برای جلب توجه آنان به کار در میان کارگران است. تا با پیشروی در این زمینه، پیوندهای ایدئولوژیک ما با یکدیگر مستحکم شود. چگونگی پیشبرد فعالیت: ایجاد و گسترش روابط نیازمند پیروی از اصولی است که غفلت از آنها ما را از دستیابی به اهداف مورد نظر باز میدارد. اول، تاکید بر مضمون سیاسی رابطه: این آن اصلی است که باید در تمامی وجوه رابطه پیوسته مورد نظر باشد. یعنی گسترش آگاهی نسبت به وضعیت مبارزاتی کشور خود و کشورهای دیگر تبادل نظر و تجارب و عمق دادن به پیوندها و کسب حمایت معنوی و سیاسی و دست یازیدن به عمل مشترک و مبارزه متحد. اگر بدون در نظر گرفتن این اصل و صرفا با دید تنگ نظرانه براساس منافع آتی به یک رابطه نزدیک شویم، در بلند مدت نخواهیم توانست منافع واقعی انقلاب را پاسداری کنیم. باید بخاطر داشت که کدک و پشتیبانی مادی و تدارکاتی که بصورت طبیعی مطرح هستند، بعنوان محصول فرعی یک رابطه واقعی سیاسی معنا خواهند داشت.

دوم، رابطه متقابل: این اصلی است که در صورت غفلت از آن یا هیچ رابطهای شکل نمی‌گیرد و یا به انحطاط و فساد میگراید. دلایل مخطفی برای غفلت از رعایت نوطرفه بودن رابطه کدک و همکاری متقابل مناسبات احزاب وجود دارد. عمدترین آنها نوعی ناسیونالیسم و خودمحوری و یابریکسی آن، کم بها کردن به نیروی خود و تسلیم شدن به قدرت دیگران است. دوری از انترناسیونالیسم میتواند بصورت تلاش برای متمایز کردن انقلاب کشور خود و غفلت از نیازها و دشواریهای انقلابات دیگر در نقاط مختلف جهان، نمایان شود. در چنین حالتی بدون در نظر گرفتن مسائل مبارزاتی در کشورهای دیگر و بدون توجه به نقشی که ما میتوانیم در پیشروی مبارزات دیگران داشته باشیم، خواهان کدک های یکطرفه آنان میشویم. و این عارضه‌ای است که نشان از کمونیسم ملی ندارد. وجه دیگر این انحراف، که ناشی از عدم اعتماد بنفسی طبقاتی و سیاسی است، خود را بصورت ناتوانی در تاثیرگذاری و کدک به مبارزات دیگران بروز میدهد. باور کردنی نیست که یک نیروی سیاسی هرچند بلحاظ کمی ضعیف، نتواند قسمی در پیشروی مبارزه در یک محیط دیگر برآورد. چرا که کمونیستها فارغ از میزان کمیت خود موظفند که در هر لحظه و در هر زمان نقش و وظیفه انترناسیونالیستی خود را ایفا نمایند. مثلا در یک مبارزه کارگری و یا دمکراتیک در کشوری دیگر، حتی یکفرزاد میتوانند از حضور خودو اعلام همبستگی تا اقدام به هر کدک مادی از جمله یاری رساندن در امر تبلیغات و تدارکات تا بررسی همه جانبه مسائل آن مبارزه و اعلام نظر و مبارزه با گرایشات انحرافی درون آن جنبش، وظائف متعدد و متنوعی را بدوش گیرد. ضعف کمی در نزد کمونیستها، توجیه گر بی توجهی به همبستگی عملی نیست، بهمان ترتیب که توانایی دوستان، خصوصا در مورد احزاب در قدرت، نمی‌تواند منجر به احساس ضعف و ناتوانی در دخالت ما چه بصورت مبارزه با انحرافات آنها برای تصحیح مواضعشان و چه حمایت پیگیر از مبارزه آنان شود. چنین وضعیتی نامگیر نیروهای میشود که از پایه طبقاتی خود جدا

نامه‌ای از ایران...

☆ صلحی که هنوز هیچ چیز معلوم نیست همون جنگ

اول باید جنگ و ویرانی راه بیندازند! پیروم کارمن گفت: راست میگه، مانگ نخوریم نون گندم، دیدیم دست مردم، من اگه مثل این آقای راننده سواد ندارم اما تا اونجا که یادمه و شنیدم تو این مملکت در زمانهای قدیم، نادرشاهها، قاجاریها ... خیلی جنگ راه انداختن چرا پیشرفت نکردیم؟ نمیدونم والا شاید جنگ مالاها با سایر جنگها فرق داره که پشتش مملکت بهشت و برین میشه (خنده) جمع جوانی که کنار راننده نشسته بود با خنده گفت حالا شما اصلا سرچی دعوا دارید؟ بنار آمریکا بیاد تو مملکت کی بش میاد؟! والا تو این چند ساله هم اون بود که زیره زبری ما رو نگه داشت الان ۶ ماهه برنج ندانم معلوم میشه که قبلآ آمریکا یواشکی می ریخته تو مملکت تازه اگه آمریکا نبود و مهات ولوازم یدکی اون نبود که این رژیم بجای ۸ سال ۸ ماهه تقش لرامنه بود، خوب بیچارها دیگه از این قایم موشک بازی خسته شدن و میخوان علنا بیان تو و آخوندها هم حرفی ندارن چون خیلی ببخشید پدرم همیشه میگه آخوند جماعت شیش در ... سرمایه‌بازاره. امام از مردم خجالت میکشن نمیدونن جواب این مردم رو چی بدن که بقول آقای راننده هشت سال گفتند مرگ بر آمریکا حالا باید بکن مرحبا بر آمریکا!

يك ماشين سواری كرايه كه بين تهران و يكي از شهرهاي اطراف در حركت بود پنج مسافر داشت. راننده كه جواني سبه چرده و لاجر اندام بود پس از حركت بااجازي، گفت و ضبطش را كه آهنگ كوچه بازاری پخش ميكرد روشن نمود، چند لحظه بعد من خطاب به راننده گفتم ديگه نورهاي شاد بنار آخه ناسلامتي زمان صلح! راننده خندناي كرد و گفت هر كس سليقتاي داره منم با اينها حال ميكم تازه صلحی كه هنوز هيچ چيز معلوم نيست همون جنگ مگه نمي بيني چقدر شهيد ميارن، معلوم نيست اينها كجا بودن، جواني ريشو و چاقي كه در جلو نشسته بود و سعی ميكرد با نزاکت صحبت كند گفت اين شهيدا مال درگيري با منافقينه ولي همچو زياد هم نيست مثل دفعات گذشته است. مرد سني كه در عقب كند من نشسته بود گفت خوب اينها ديگه تنه شهيدان هر چي تو سردخونهها دارن ميارن اما اين بيچارها بدشانس بودن، راننده با اعترافي و دلخوري گفت انگاري كه ما خيلي شانس داريم كه از صبح تا شب تو اين جهنم چون مي كنيم و حالا از اين ببعدش رو خدا خير كنه، اينجوري كه معلومه تازه سختي مردم در راهه، جواني كه کنار دست راننده و جوان ريشو نشسته بود گفت نه بابا كي ميگه؟ الا نه دارن سفارت امريكا رو آب و جارو ميكن همين روزا كشتي هاي پرچس و مواد خوراكي مياو و اين مردم دلي از عزا درميان، راننده با ناراحتي و غيظ گفت فقط جوانهاي اين مملكت زيادي بودن كه رفتند و آباديا كه ويران شدن پس نتيجه اين هم بگي و بزني چي شدن؟ اونمه حرفهاي صدمن به غاز فقط براي گول زدن مشتى خام جنوب شهري بود كه بون و در راه اسلام نوظهور آقا يون ترپوني بشن والا پولدار جماعت كه حسابي بار خودشو بست و فل كم جلودارش نشد، جوان ريشو گفت نه اينطور هم نيست اين جنگ بما خيلي چيزها ياد داد، راننده با تغيير در حاليكه خم شده و بصورت جوان نگاه ميكرد پرسيد مثلاً؟ جوان ريشو گفت اينكه ما فهميديم بايد به نيروي خودمان متكي باشيم! بايد در صنايع نظامي پيشرفت كنيم و اصولا هر جنگي سازنده است، زاپن بعد از جنگ بود كه آئمه ترقی كرد و اكثر ملتها بعد از جنگ خيزش كرده و جلو رفته اند و ما هم درسته كه خيلي چيزها رو از دست داديم اما خيزش خواهيم كرد؟ راننده كه كاملا عصباني شده بود ضمن آنكه منام روي فرمائش ميكويد با حالت تعرضي گفت: بس كن، بس كن اين فرمايشات رو ببر براي اونائي كه چيزي بارشون نيست بگو، من خودم تكنيسين برق بودم با ۸ سال سابقه كار در توانير اخراجم كردن با هالوها كه طرف نيستي اينطوري سرهم مي بافي كنوم خيزش ما هشت ساله به بچه مدرستايها گفتم بگو مرگ بر امريكا اما چند سال ديگه كه اون بزرگ ميشه به ريش ما ميخنه ميبيته امريكا تو كوشه و خيلي از كارهاي مهم و صنايع بزرگ هم وابسته به اونه، تو فكر ميكني كه اينها قانردن اين خرابيا رو بدون كلك خارجي بسازند و خارجي هم كه عاشق ريش و پشم ملاهاي ما نيست هر قسمي كه روزاره، تورو دوقدم عقب ميزنه تا جاشو حسابي بازكنه، خلاصه دوست عزيز از اين مثالهاي بچگانه نزن كه زاپن بعد از جنگ پيشرفت كرد، پس ما هم پيشرفت خواهيم كرد، اگه اينطور باشه همه كشورهاي عقب مانده دنيا براي پيشرفت و ترقی

سربه، هيچ خبرنگري رو اونجا راه نميدن خلاصه همه ريشه ماجرا اونجاست و خوب صحبتاي خميني روغناپ شده و سرمايعدارها هم كه انگار موشونو آتيش زدن سر بزنگاه قيمتها رو دوباره بالا كشيده، ۸ سال كمشون بود، يه ده سال ديگه هم لازمشونه تا حسابي رفق اين مردمو بكشن، آخه خميني سگ اولياي بايد منافعشون رو نگاه داره اما براي طبقه پائين مثل كربه است و كربه صفت، دوست نيمه متوهم و نيمه حزب اللهی، كه تاين لحظه همچون ديگران همه صحبتها را با سرنايد ميكرد در اين موقع داغ كرده و خطاب به دوست فوق گفت: تو اصلا بد دهني هميشه اينجوري حرف ميزني. دوست فوق گفت مگه دروغ ميگم؟ آخه بنده خدا بعد از ده سال و سه چهار بار اينور و آنور كردن دست آخر هم قانون كار ماهارو بايگاني كردن اما وقتي بازاریها و تجار محترم يه دو روزي سر عايديشان پائين مياو و اخم ميكنن، آقا دست پاچه ميشه و يه رزي بفتح اونا ميزنه، حقا اينم به صلحت اسلام و مسلمين بوده ديگه. نه! تو تا كي ميخواي خودتو به نفيمي بزني، ول كن مثل بقيه شهاست داشته باش و واقعا آنچه رو مي بيني قبول كن، نه حرفهاي اين كلاشها رو، كارگر ديگري گفت، ولش كن، اذيتش نكن خودش ميونه اين رژيم نوجه سرمايعدارهاست ولي لابد به صلحت اسلامه كه فعلا چيزي نكه!؟ خنده بچما...

☆ خود كرده را تدبير نيست

بدنبال تشديد منازعات جناحهاي حاكميت كه منجر به استعفاي موسوي نخست وزير و پيام تبويج گونه خميني بوي گرديد، اجملا نظر تيب هاي متفاوت جامعه ارسال ميكرد. در صف نائواني از پيرمردی كه جلوي من ايستاده بود پرسيدم: ميگن نخست وزير ميخواست استعفا بده، خامنئي قبول نكرده، درسته؟ پيرمرد با بيحوصلگي گفت: اينها خيلي وقته با هم دعوا دارن مثل كارد و پنزيند حالا كه تو جبههها جنگ نيست، بايد با هم بجنگد ديگه!

كارگر ساختماني جواني در اين رابطه ميگفت اين پدرسگ (نخست وزير) براي مردم هيچ كاري نكرد بجز اينكه كروني روزبروز بيشتتر شد، حالا كه مثل خر مونده تو كل استعفا ميده و خامنئي هم زرنگه براي اينكه اوانو بيشتتر خراب كنه استعفاشو قبول نكرد، آخه با هم خيلي ضدند! يك ارتشي ميگفت موسوي شديدا طرفدار ادامه جنگ و از اينكه داره صلح ميشه سخت دلخوره، اون تا حالا تو مشت رفسنجاني بود اما جدينا با اونم مخالف شده و چون ديد كه هيچكدم از سران رژيم تحويش نيگيرن مجبور شد استعفا بده كه خميني هم حسابي ضايعش كرد!

يك بسيجي كه مسلمان دو آتش و طرفدار رسالتي ها بود ميگفت: مرتيگه مرخرف براي ملت ناز ميكنه اگه مردی وايستا در دوران صلح كه خيلي سخت تر از زمان جنگ كار كن و ادامه مياو كه اين هيچ چي بارش نيست يكي دو تا وزير حرومزه. داره كه از اوانا خط ميگيره اما ديگه فاتحه هممشون خونده است هي براي تظاهر داد مستضعف رو ميزنه اما نميدونه كه وقتي اقتصاد جامعه خوابيده باشه مستضعف از همه بيشتتر ضرر ميگه! كسي كه ندانم كار و دست و پا چلفتي باشه كه نموتونه عرايه اين مملكت ويوان رو بچرخونه.

☆ چاقو كه دسته خودش را نمي بروه

بدنبال صحبتاي اخير خميني در جمع هيئت دولت پيرامون بازسازي و ضرورت فعاليت تجار محترم! و همچنين مصاحبه بهزاد نبوي با كيان در همين زمينه كه ظاهرا بنظر ميرسيد مغايرتي نيز با مضمون صحبتاي خميني داشت بلافاصله در بازار نرخ اجناس شروع به ترقی نموده محيط كار ما كاملا متاثر از وضعيت فوق الذكر بحثهاي جالبی داشت كه شنيدني است. سر ميزناهار دوست كارگري گفت: قيمت طلا و دلار مجدداً بالا رفته همه ميكن بخاطر صاحبه بهزاد نبوي بونه چون اون گفته نهايد خوشبين باشيم كه حالا حالاها صلح برقرار بشه و همچنين گفته كه نهايد در امر بازسازي ايكسورهاي ديگه كلك چنداني بگيريم يا درها را بروي اجناس آنها باز كنيم و ادامه داد كه بنظر من حرفهاي اين الوندك فقط به نفع سرمايعدارها تووم شده و اونائي كه تادريوز و پريوز ميگفتند، فلان قدر ضرر داديم چند ميليون از قيمت جلس هامون كم شده حالا با دشمن كرو ميگشند، دوست ديگري گفت صحبت هاي خميني كه گفت بايد آماده باشيم، بايد جبههها را منام پرنگاهداشت باعث بالا رفتن قيمت ماشين شده، بنگههاي ماشين كه يكي دو ماه بود قسطي معامله ميكردند دوباره با هجوم مردم براي خريد روبرو شدن، همه ميگن قيمتها دوباره مثل اول خواهد شد. كارگر ديگي گفت از اولشم روشن بود كه اين رژيم نمي زاره بازاری و سرمايعدار ضرر بده چاقو كه دسته خودشو نمي بره بهر قيمتي هم كه شده به ككشون مياو و به اصطلاح از اين ورشكستي روئي كه اين روزها خيلي هاشون حرفشو ميزنن نجاتشون ميده، دوست گفت بنظر من قضيه از جاهاي ديگه آب ميخوره صحبتاي ايران و عراق معلوم نيست سر چي گر كرده ايناروئي ميگن لايروبي شط العرب موضوع صحبتها

تنها يك نشریه

برای هر ۲۶۰۰۰ دانشجوی ایرانی

"براساس آمار بدست آمده در سال ۱۹۸۵ در ۱۹۶ کشور جهان ۶۲ هزار ناشر بیش از ۷۰ هزار عنوان نشریه علمی و فنی را در ۵۶۰ موضوع کلی منتشر کردند. از سوی دیگر براساس عرف بین المللی هر دانشکده‌ای که شروع بکار میکند باید ۵۰ عنوان نشریه ادواری را مشترک شود. برای هر ۱۰۰ دانشجوی دوره لیسانس در کتابخانه دانشکده ۲۵ نشریه و برای دوره فوق لیسانس ۵۰ عنوان نشریه وجود داشته باشد. همچنین هر دانشکده در هر سال بایستی برای هر دانشجوی دوره لیسانس دو عنوان و برای دوره فوق لیسانس و دکترا سه عنوان کتاب جدید خریداری کند. وضع اسفناک اشتراک نشریات علمی و فنی دانشکده‌های ایران و پراکندگی و ناقص بودن مجموعه نشریات تخصصی در آنها از یکسوی و تولید بسیار پائین کتب و نشریات علمی از سوی دیگر، باعث شده است که عملاً برای هر ۴۵۰۰ دانشجو فقط يك عنوان کتاب جدید در سال منتشر و یا برای هر ۲۶۰۰۰ دانشجو تنها يك نشریه علمی و تخصصی در ایران انتشار یابد." (کیهان ۲۰ مهر ۶۷)

خروش موسیقی اصیل ایرانی در آسمان تهران

بندبال کسرت آواز ایرانی که ماه پیش با شرکت شجریان و شهرام ناظری در تهران اجرا گشت، تالار رودکی باردیگر شاهد خروش موسیقی ایرانی توسط گروه عارف و شیدا گردید. این دو برنامه که دربی سالها محرومیت موسیقی ایران و محدودیت موسیقیدانهای ایران صورت میگرفت با استقبال بینظیر مردم روبرو گردید. هجوم مردم برای ورود به سالن بحدی بود که همه روزه ازدحام فوق العاده‌ای در جلوی تالار بچشم می خورد. تمام شبها سالن ملو از جمعیت بود و همیشه تعداد بسیاری با موفق نشدن به تهیه بلیط محزون و نگران به خانه برمیگشتند. در بازار سیاه يك بلیط تا چندین هزار تومان خرید و فروش میشد. خلاصه اینکه استقبال بحدی بود که حتی رژیم مجبور به انعکاس آن در مطبوعات گشت.

بازگشت فتودالها و دستگیری کشاورزان

همانطور که قبلاً نیز خیراترا در "پیام کارگر" آوریم، دربی بازس گرفتن زمینهای مصادره شده از دهقانان در روستای سنگان تربت جام و واگذاری آن به فتودالها، طی يك درگیری بین اهالی این روستا و نیروهای انتظامی رژیم که بدفاع از فتودالها برخاسته بودند يك تن از کشاورزان کشته و چند تن مجروح شدند. بندبال این درگیری نادرست تربت جام حکم دستگیری دهقانان را صادر نموده و متعاقب آن ۴۷ کشاورز دستگیر و زندانی میگردد. بنابه گزارش روزنامه کیهان ۲۶ مهر ماهه دستگیریهامچنان ادامه دارد و چکه پوشان رژیم در تعقیب کشاورزان متواری هستند تا برای ارضای خاطر فتودالها و توهینی که به ساحت پاکشان روا شده، دهقانان را به غل و زنجیر و زندان بکشانند.

حمایت از بخش خصوصی در امر کشاورزی

دری "شرکت دادن وسیع مردم درکارها" سرانجام مسئولان رژیم تصمیم گرفتند که بخش کشاورزی را نیز در اختیار "مردم" قرار دهند و بندبال این تصمیم گیری وزیر کشاورزی اعلام کرد که "وزارت کشاورزی از سرمایه گذاری بخش خصوصی و بانکها در زمینهای مختلف کشاورزی حمایت میکند" (کیهان هوائی ۲۷ مهر)، وی گفت که این امر در ایجاد دامپروریها و همچنین منابع طبیعی نیز صادق است. هنوز دو هفته از اعلام این خبر نگذشته بود که باردیگر وزیر کشاورزی اعلام نمود که "در امر بازسازی کشاورزی اولویت به استفاده از امکانات و سرمایه‌های مردمی داده شده است و در این راه هیچگونه مشکلی وجود ندارد و بخش خصوصی با خیال راحت میتواند بدون هیچگونه مانعی در امر کشاورزی سرمایه گذاری کند که در این راه وزارت کشاورزی حمایت‌های لازم را بعمل خواهد آورد" (کیهان ۹ آبان ۶۷)

مبادله اسرا بین ایران و عراق

در حالیکه ایران مبادله تمام ۱۰۰ هزار اسیر جنگی بین دو کشور را رد میکند و قبل از آن بازگشت بهسرهای بین المللی را می طلبد، دولت عراق موافقت اصولی خود را با مبادله کلیه اسرا اعلام نموده است. تاکنون تنها تعدادی از معلولین و مجروحین جنگی دو کشور با وساطت ترکیه مبادله شده‌اند.

چند خبر کوتاه

• طبق قراردادی که بین ایران و پاکستان منعقد گردید، دو کشور متعهد شدند که "اشار و مجرمین طبق قوانین استرداد مرزی" به یکدیگر تحول داده شوند. این قرارداد که بشارتی معاون وزارت امور خارجه از طرف رژیم ایران و صاحب زاده یعقوب خان وزیر امور خارجه پاکستان امضا کردند، در شرایطی صورت میگردد که رژیم پاکستان هر روز بر فشار خویش بر آوارگان ایرانی در پاکستان با کثرت رژیم ایران می افزاید.

• رئیس اداره گزنامه ایران اعلام نمود که رژیم تصمیم گرفته است با استقرار کامپیوترها در مرزها و ادارهای گزنامه از خروج افرادی که اسامی شان توسط "مراجع قضائی" در اختیار آنها قرار گرفته است جلوگیری نماید.

یا کمک‌های مالی خود
سازمان را در امر مبارزه
انقلابی یاری رسانید

برنامه‌های "بازسازی" در برابرهم

وقایعی که در بین حکومتان میگردد و اختلافات حادی که بر سر "بازسازی" ایجاد شده، براحتی چشم انداز شقه شدن دستگاه حکومتی را در معرفی دید می گذارد.

در تاریخ ۲۴ مه‌ماه ۶۷ مجلس فقها برنامه اول ۵ ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور را در شور اول تصویب کرده. این برنامه چنانکه از نامش پیداست شامل همه امور مربوط به توسعه ساختمان کشور است و بعبارت دیگر میتواند همان برنامه باز سازی کشور تلقی شود. تصویب این برنامه اما در حالیست که خبیبی مجمعی مرکب از چهار نفر - رئیس جمهور، رئیس مجلس، رئیس قوه قضائی و نخست وزیر - را مسئول تعیین سیاستهای توسعه کشور نموده است. بهمین علت بود که صفائی نماینده کرمانشاه در مورد ارائه این برنامه از جانب کمیسیون برنامه و بودجه مجلس برای تصویب، تذکر آئین نامه‌ای داد و در بخشی از گفتار خود گفت: "این لایحه‌ای که تصویر کلی از نظام می باشد، ۰۰۰ و با این عجله و بدون رعایت نظر کمیسیون های فرعی ۰۰۰ و خصوصاً این مسئولیتی که امام به مسئولین قوای مختلف ملکت دادند که امر بازسازی و برنامه‌ریزی را بهعهده داشته باشند، این کار لطمه کلی به نظام و کشور میزند. عجله‌ای که صفائی از آن یاد میکند، در حقیقت ضدحطلای است که مجلس در تقابل با کنار گذارده شدن خود از تعیین سیاست گواریهایی کشور از خود بر می‌دهد تا جمع تعیین شده از جانب خمینی را با عمل انجام شده روبرو کند. بموازات این تلاشها مجمع چهارنفره تصمیم گیری برای بازسازی هم بکار خود ادامه داده و يك تشکیلات مفصل مرکب از کمیته‌های تخصصی برای تهیه و تدوین برنامه بجا کرده است که تحت نظر شورای سیاستگزاری بازسازی عمل میکنند. جالب آنکه این مجمع کسی را برای ریاست کمیته‌های خود انتخاب کرد که در انتخابات دوره سوم از مجلس رانده شد. این شخصی دري نجف آبادی، از نزدیکان خامنه‌ای و مورد خشم جناح "تندرو" دولت و مجلس است.

در تاریخ ۲۷ مه‌ماه همین شورای سیاستگزاری بازسازی قیمت گذاری و ورود پنج قلم کالا (ران مرغ، شکر، لاستیک، وسائل یدکی ماشین و تجهیزات پزشکی) از خارج توسط بخش خصوصی را آزاد کرد. اما دولت و دستگاه اجرائی در راه عمل کردن به این تصمیم سنگ اندازی میکنند - تا جائیکه فریاد یکی از نمایندگان مجلس، رنجبر، که طرفدار خط بازسازی است بلند میشود که: "۰۰۰ اما بحث اینجاست که عده‌ای اخیراً در گوشه و کنار زرمه سر می‌دهند مبنی بر اینکه جایگاه این شورا (منظور شورای سیاستگزاری بازسازی) در قانون اساسی کجاست و وجود چنین شوراهائی را تضعیف مجلس و دولت میدانند و دلالی هم از قانون اساسی برای بی اعتبار جلوه دادن شورا و فعالیتهای آن می آورند و اولین حرکت شورای بازسازی کشور که آزادی پنج قلم کالای مورد نیاز مردم مسلمان ایران را توسط بخش خصوصی ۰۰۰ عملاً بایکوت کرده‌اند، "سپس از دارندگان این طرز تفکر که معتقدند با بوجد آمدن شورای سیاستگزاری بازسازی که

بقیه در صفحه ۱۵

سرنگون باد جمهوری اسلامی! برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!

اسرائیل

● در انتخابات اسرائیل، بلوک احزاب راست و مذهبی که هنوز موفق به شکل دادن به يك ائتلاف نشده‌اند اکثریت آرا را بدست آوردند. دو حزب بزرگ اسرائیل، لیکود و معاریف هر کدام حدود ۴۰ کرسی را بدست آورده و در صورتیکه نخواهند به سیاست ائتلاف با یکدیگر ادامه دهند می‌بایست با احزاب مذهبی ائتلاف کنند. در این زمینه با توجه به همکاری بین لیکود و احزاب فوق، احتمال تشکیل دولت ائتلاف با ایسین احزاب وجود دارد که در زمینه این ائتلاف سیاست ضد عربی و ضد فلسطینی و گرایشات میلیتاریستی در اسرائیل تقویت شده و حتی احتمال رانده شدن فلسطینی‌ها به کشورهای عربی همسایه اسرائیل و ضمیمه شدن رسمی سرزمینهای اشغالی نیز وجود دارد.

شوروی

● بر طبق گزارشات مطبوعات این کشور، سیاست دولت شوروی در مورد مسئله خلقها در آینده بر مبنای توجه بیشتر به خواسته‌های آنها و برآورده کردن این خواسته‌ها تنظیم میشود. بر اساس آنچه که در روزنامه‌های شوروی آمده است، احتمالاً اقلیت‌های آلمانی و تاتار بزودی جمهوریها و یا مناطق خودمختار خود را که در دوره جنگ جهانی دوم از دست داده‌اند دوباره خواهند داشت. همچنین منطقه قرصباغ از آذربایجان جدا شده و موقتاً ضمیمه جمهوری فدراتیو شوروی خواهد شد که احياناً بجزرت به جمهوری ارمنستان الحاق می‌شود.

لبنان

● پس از ماهها درگیریهای پراکنده بین امل و حزب الله، این دو گروه با مباحثه اسرا بین خود، تلاش می‌کنند که از درگیریها که بر سر تسلط بر مناطق شیعه نشین است اجتناب کنند. نزدیکی دو گروه فوق در شرایطی صورت میگیرد که حملات هوایی ارتش اسرائیل به مواضع فلسطینیان و نیز هجومهای دست نشانندگان این کشور در جنوب لبنان افزایش محسوسی یافته است. در آخرین حملات هوایی اسرائیل، هلیکوپترهای این کشور اردوگاه عین الحیلوه و مواضع رزمندگان فلسطین در این اردوگاه را با راکت مورد حمله قرار دادند.

انگلستان

● بدنبال اعلام تصمیم دولت انگلستان درباره اعمال سانسور در مورد اخبار مربوط به "گروههای تروریست" (ارتش جمهوریخواه ایرلند) بسیاری از خبرنگاران انگلیسی و از جمله کارکنان BBC اقدام به اعتراض و از جمله اعتماد یک روزه نمودند.

ترکیه

● پلیس ترکیه تعدادی از نمایندگان پارلمان یکی از استانهای آلمان را که در دادگاه فرمایشی عدلی از فعالین یکی از سازمانهای چپ بعنوان ناظر و معترض شرکت کرده بودند دستگیر نموده و مورد ضرب و شتم قرار داده است. این افراد که متعلق به احزاب سوسیال دموکرات و سبزها هستند پس از دستگیری و با دخالت سفارت آلمان در ترکیه آزاد شدند.

افغانستان

● در حالیکه بر طبق ارزیابی منابع اطلاعاتی و دیپلماتیک غربی، تثبیت دولت فعلی کابل و ائتلاف وی با جریانات عرفی بیوزاری، شانس ناچیزی برای مجاهدین افغانی باقی گذاشته است، سفیر شوروی در افغانستان یکبار دیگر تهدید کرد که در صورت ادامه کمکهای نظامی آمریکا و پاکستان به مجاهدین افغانی، شوروی تمهیدی در مقابل عهدنامه ژنو نخواهد داشت. خروج سربازان شوروی در ماههای اخیر قطع شده و این اقدام از سوی دولت‌های آمریکا و چین مورد انتقاد قرار گرفته است. اما دولت شوروی بدلیل ادامه ارسال اسلحه برای مجاهدین و حتی شرکت مستقیم کارشناسان آمریکائی در نبردها که در یک مورد به دستگیری چند نفر از آنها منجر شده است - ضمن مجهز نمودن ارتش افغانستان با سلاحهای مدرن و از جمله راکت‌های اسکود و میگهای ۲۷، هرگونه اقدام دیگر از سوی خود را منوط به وفاداری غرب به موافقت نامه ژنو نموده است.

محدودیت‌های بیشتر علیه پناهندگان

آلمان فدرال

● نخست وزیر بادن ورتن برگ (یکی از ایالات آلمان غربی) "Lothar Spät" در یک جلسه مشترک از حزب دست راستی دمکرات مسیحی CDU و پلیس در سنت لئون روت گفت که فقط با تغییر در قانون اساسی، دولت آلمان غربی میتواند با مشکل بزرگ یعنی طوفان فراریان که دائماً به این سو می‌وزد، مقابله کند. وی ادامه داد که اسامال به تنهایی در این ایالت ۲۵۰ میلیون مارك برای مسکن پناهندگان خرج شده است و مخارج همینطور روز بروز بیشتر میشود. رهبران احزاب دست راستی معتقدند که قوانین اساسی در آلمان نیز باید با سایر کشورهای اروپائی تطبیق کند. بعد از این تطبیق امکان ندارد که در فرانسه اگر پناهنده‌ای رد شد، بتواند شانس خود را در آلمان غربی آزمایش کند. علاوه بر آن پلیس باید همیشه در مرزها آماده باشد که پناهندگانی را که رد شده‌اند، پس بفرستد. طبق نظر این حزب جریان رسیدگی به امور پناهندگی باید کوتاهتر شده و شرایط پس فرستادن سهل تر شود.

افزایش فشار و مقدمات محدودیت‌ها پناهندگان

در همین شماره نشریه آمده جریان ارتجاعی روبه رشدی است که از طرف دولت آلمان فدرال، پس از شروع آتش بس در جنگ ایران و عراق و عقد قراردادهای پرسود اقتصادی این دولت با جمهوری اسلامی "پیگیرانه" دنبال میشود.

توطئه پلیس آلمان علیه فلسطینی‌ها

● از اواسط هفته گذشته، پلیس آلمان طی یک یورش همه جانبه در تمامی شهرهای این کشور اقدام به دستگیری تعدادی فلسطینی نمود. طبق گفته مقامات پلیس و دادستانی کل تعداد دستگیر شدگان ۱۵ نفر می‌باشد. تا روز شنبه مورخ ۲۹/۱۰/۸۸ تنها ۴ نفر از بازداشت شدگان هنوز در زندان بسر می‌برند و بقیه آزاد شده بودند. هویت بازداشت شدگان برای مقامات مسئول PLD ناشناخته است. دادستانی طی یک اطلاعیه مدعی شده است که از دستگیر شدگان مقدار معتدنی مواد اولیه ساخت نارنجک و اسلحه بدست آمده است. یکی از دستگیر شدگان بنام "ابو واحد بنام" از مسئولین PLD و اتحادیه کارگران فلسطینی در هامبورگ میباشد.

در روز ۲۹/۱۰/۸۸ وی در یک کنفرانس مطبوعاتی علل این یورش را بشرح زیر توضیح داد:

مسارزات ما وارد فاز یک انقلاب همگانی توده‌ای گشته که ضمان پیروزی آن شرکت فعال میلیونها نفر میباشد. بعد توده‌ای مبارزه مانند هر مبارزه توده ای دیگر همدردی و مسامحتی رو به افزایشی در سطح بین المللی را بدنبال خود آورده است و این آن مسئله ای است که جهان سرمایه‌داری را به وحدت عمل و توطئه چینی مشترک علیه انقلاب فلسطین وامی‌دارد. هدف اصلی این توطئه جهانی علیه انقلاب فلسطین تحمیل اینولاسیون و انفراد به انقلاب و قطع حمایت بین المللی از آن میباشد.

امریالیست‌ها این نقشه شوم را از طریق ایجاد بلوکهای تروریستی به پیش می‌برند. ماجرای بمب گذاری ها در پاریس، و دستگیری های اخیر همه اشکال مختلفی از این توطئه هستند. همه این اعمال با هدف تروریست قلعه‌دار کردن انقلابیون فلسطین به اجرا نر می‌آیند. دستگیری ما درست در آستانه اولین سالگرد قیام مردم مناطق اشغالی با این اتهام که از منازل ما اسلحه و مهمات کشف شده حلقه‌ای از این زنجیره توطئه‌هاست که مطمئناً تنها آغاز آن میباشد. ما حمس می‌زنیم که بزودی اعمال توطئه‌گرانه دیگری برای طوط کردن مبارزات ما طرح و اجرا خواهند شد. از مدتها قبل من متوجه تعقیب خود بودم آنها حتی پسر ۹ ساله من (احمد) را در راه مدرسه تعقیب میکردند. سوالات آنها در طی بازداشت همگی گواهی است بر این معنا. آنها حتی ساعات دقیق تردد من به اداره کار، محل کارم، شرکت در سمینار کفن و غیره و غیره را میدانستند. آنها میدانند که من یک فرد سیاسی شناخته شده‌ای هستم که از سالها پیش در رابطه PLD فعال هستم و مراتب کوچکترین حرکات خود می‌باشم و با تروریسم مرز کاملاً روشنی دارم. آنها با این اتهام میخواهند افکار عمومی را از ما بترسانند، سمپاتی آنها را محدود سازند و انقلاب کنند.

انتخابات آمریکا، تجارت مثل همیشه!

انتخابات ریاست جمهوری آمریکا وارد آخرین مراحل خود شده و تا انتشار این مقاله قطعاً خوانندگان نشریه ما از نتیجه نهائی آن بی خبر نخواهند بود. این نتیجه اما هرچه که باشد انتخاب چپل و یکمین رئیس جمهور آمریکا در آخرین دور خود گرچه کم و بیش به سیاق گذشته یعنی بیزنق و برق و با مضمون سیاسی شدت نازل برگزار میشود اما دارای اهمیت خاصی است. این اهمیت قطعاً نه بعلت کیفیت سیاسی احزاب و کاندیداها بلکه بواسطه وضعیت بین المللی و داخلی است که امپریالیزم آمریکا با آن روبروست. این وضعیت کدام است؟

انتخاب ریگان بعنوان نماینده راست نوین و حامی سرسخت مجتمع نظامی - صنعتی آمریکا در وضعیتی صورت گرفت که امپریالیزم آمریکا با یک سلسله شکستهای سیاسی بی دربی مواجه شده بود. انقلاب ایران و انقلاب در نیکاراگوئه خفت و درماندگی دولت کارتر در رودرویی با این تحولات که در آخرین سال حکومت وی و در ماجرای اشغال سفارت این کشور و در تهران برجسته شده بود و نیز توانمندی اقتصادی ژاپن و اروپا که سرکردگی سیاسی و اقتصادی آمریکا را مورد سوال قرار میداد همه موجب شد که راست نوین با اعلام سیاست باجگیری سیاسی و نظامی آشکار، دور جدیدی از جنگ سرد و میلیتاریسم در صحنه بین المللی را بهراه تعری هم چنان به سلطه زندگی زحمتکشان آمریکائی به هدف بیرون بردن اقتصاد آمریکا از بحران بعنوان آماجهای اصلی تعری آغاز کند. در اجرای سیاست جنگ سرد و شتاب دادن به میلیتاریسم دولت ریگان ضمن کسب موفقیت نسبی در سالهای آخر مجبور شد که یک رشته عقب نشینیها را بویژه در مورد مسئله خلع سلاح اتمی و امنیت بین المللی بپذیرد. این سیاست در مورد نهضت های رها نیشی و دول سوسیالیست و انقلابی موفق شد که پیشروی این نیروها را کند کرده و یا متوقف کند اما نتوانست به هدف اصلی خود یعنی باز یافتن موقعیت پیشین و سرنگونی دول انقلابی در نیکاراگوئه، آنگولا و موزامبیک دست یابد. بنابراین در زمینه سیاست بین المللی خطاست اگر کارنامه دولت ریگان را سراسر شکست و عقب نشینی ارزیابی کنیم، همانطور که باید این حقیقت را مورد تاکید قرار دهیم که سیاست ریگان نتوانست تغییری کیفی در موازنه قوای بین المللی به سود امپریالیزم ایجاد کند اما قطعاً روند بهم خوردن موازنه قوا به زیان امپریالیزم را کندی بیشتری. مواج ساختن با توجه به این ارزیابی عمومی است که میتوان گرفتار آمدن وین بست دیپلماسی وزارت خارجه آمریکا را در مقابل با انقلاب نیکاراگوئه و در مواجهه با دیپلماسی درخشان و چالاک دولت ساندریس و یا امضای قرارداد برجیدن موشکهای میان برد با شوروی را مورد بررسی دقیق تر قرار داد.

سیاستهای اقتصادی دولت ریگان و راست نوین در هدف اولیه خود یعنی شتاب دادن به روند دور نوینی از انباشت سرمایه با انکاب میلیتاریسم و تعری به سطح معیشت زحمتکشان آمریکا و تعمیق مناسبات نواستعماری در روابط با کشورهای "جهان سوم" نیز علیرغم عقب نشینی های معینی در مجموع به پیش رفته است. اقتصاد آمریکا و اقتصاد سرمایه داری جهانی علیرغم ضربات ناشی از بحران ناشی از بحران بازار بورس در اکتبر ۱۹۸۷، وارد رونق جدیدی شدند که حتی اگر کوتاه مدت باشد، باز نتایج سیاسی کوتاه مدت آن برفع جریان های راست و محافظه کار تمام شده است. در این مورد تنها نگر این نکته کافی است که هم اکنون آمریکا با پائین ترین درصد بیکاری در سالهای اخیر (کمتر از ۶٪) روبرو بوده و انگلستان حتی در مناطقی که بدلیل تغییر ساخت صنعت نرخ بیکاری شدت بالا بوده است، این نرخ در حال تنزل چشمگیر میباشد. در مجموع باید گفت که تعری راست نوین در زمینه های بسیاری با موفقیت ولو کوتاه مدت و پائین تر از اهداف این تعری همراه بوده است.

با توجه به مقدمه فوق انتخابات ریاست جمهوری آمریکا از نقطه نظر هر دو جناح امپریالیزم می یابست به تحکیم وضعیت سیاسی و اقتصادی آمریکا، یعنی تحکیم مستوردهای ریگانیزم یاری برساند و از اینرو سببست که حزب دمکرات از شیوه خاصی که مثلا جسی جکسون در مخاطب قرار دادن زحمتکشان آمریکائی، سیاهان و سایر اقلیتهای نژادی بکار میرد دچار نگرانی و آشفتنی شده و یا طرحهای تسلیحاتی نوینی را ارائه داده و در عین حال در ادامه سیاست گانگمترسیم و باجگیری در عرصه بین المللی ابائی ندارد. اختلافات حزب دمکرات و ظهور جسی جکسون در عین حال بیانگر یکی از نقاط افتراق مهم انتخابات آمریکا نسبت به انتخابات سالهای قبل تر و از آن مهمتر بیانگر پدیده نوینی است که تاکنون در جامعه آمریکا کم سابقه بوده است. اگر راست نوین پس از موفقیت نسبی در زمینه راننداری اقتصاد آمریکا، موفقیتی که به بهای فلاکت، بیکارسازیهای وسیع و تعری به نیروهای دموکراتیک جامعه بدست آمده است حاضر نیست سهمیه ناچیزی از این رونق را در اختیار انتشار کم درآمد بگذارد، اگر این سیاست حاضر نیست که به بربریت مدن در کشور میلیونها بی خانمانی که برای دریافت سوپ در مقابل کلیساها صف میکشند، ظاهر

انسانی و متعذر بدهد و مثلا اندکی از بودجه نظامی را صرف هزینه های اجتماعی بکند، حزب دمکرات نیز در جای خود از مطالب قرار گرفتن کارگران و اقشار کم درآمد، دهقانان ورشکسته و اقلیتهای نژادی از سوی جکسون دچار سراسیمگی میشود. این سراسیمگی از آن روست که آمریکا دیگر، آمریکای میلیونها لگدال شده، تحقیر شده و تحمق شده، آمریکای دهقانان سفیدپوست فقیر، کارگرانی که "ناوطلبانه به کاهش دستمزد خود رای میدهند، زنانی که در معرض خدائسانی ترین و بیشرمانه ترین و کالائی ترین بهره برداری و سواستفاده جنسی و شیوانی قرار میگیرند، آمریکای سرخپوستانی که علا از حق حیات محرومند و آمریکای بی خانمانها و صف های طویل سوپ و دریک کلام آمریکائی که با کنار زدن بزرگ متبوع تبلیغاتی می رود که چهره خود را بشناسد، در آن دقیق شود و برعلت شوربختی خود واقف شود، سرچشمه اصلی خطر برای آمریکای "رقابت آزاد" و "رویای آمریکائی"، آمریکای شوونیزم طی و آمریکای ثروتمندان و تبهکاران متعذر میباشد. آری انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، آغاز دوره نوینی از بخود آمدن توده های وسیعی که هرگز در انتخابات شرکت نمی کنند و امثال ریگان، بوش و یا دوکاکیز در بهترین حالت نماینده کتر از یک سوم آرا" تحمق شده آنها هستند را بشارت میدهد و حزب دموکرات آمریکا به واسطه وقوف بر این پدیده است که با تاکید از ضرورت مبارزه با فقر و سایر بیماریهای جامعه آمریکا یاد کرده و اصلاحات اجتماعی معینی نظیر بیمه دولتی، تهیه مسکن به کمک دولت، افزایش حداقل دستمزد و... را در برنامه خود می گنجد.

خودبزرگی انتخابات آمریکا به لحاظ جنبه داخلی آن از زاویه دیگری نیز می باید مورد بررسی قرار گیرد. این انتخابات همانطور که گفتیم از جانب هر دو حزب - منهای پدیده جسی جکسون - بشیوه همیشه، یعنی فروش کاندیداها و برنامه های آنها بشیوه تبلیغاتی صورت گرفت و از آنجا که این کارزار تبلیغاتی در نقطه عطفی صورت میگیرد که



بخشهای بزرگی از مردم آمریکا سهم خود را از رونق اقتصادی طلبیده و دیگر حاضر به پذیرش عقب نشینی های تحمیل شده از سوی ریگانیزم نیستند، بناچار بیش از هر زمان دیگر مضمون عوامفریبانه تبلیغاتی و میان تهی می یابد. اعتراضات گسترده مطبوعات آمریکا به این شیوه که از سوی حزب جمهوریخواه با شدت و وقاحت بیشتری بکار گرفته شد، در هفته های پایانی انتخابات اوج گرفته و نشان داد که بخشهای بزرگی از رای دهندگان آمریکائی به محتوای ضددمکراتیک انتخابات فوق واقف میشوند. اگر توجه کنیم که در بهترین حالت در آمریکا کمی بیش از نیمی از دارندگان حق رای در انتخابات شرکت میکنند و بقیه منتهاست که هرگونه امیدی را به تحول و تغییر از این راه از دست ندهند، آنگاه در می یابیم که اکثریت ضعیفی که در انتخابات شرکت میکنند چگونه بحران نظام سیاسی دموکراسی میان تهی آمریکائی در مرحله فعلی و نقش خود را بعنوان توده بیشکل رای دهنده با بیان ناراضی خود از هر دو کاندیدا و شیوه پیش بردن کارزار انتخاباتی از سوی آنها، بخوبی بیان میکنند. این بیان از سوی پارهای از مفسرین خبری و نویسندگان مطبوعات آمریکا به این صورت فرموله شده است:

فروش پستهای مهم دولتی! برای مقام ریاست جمهوری مبلغ ۵ میلیارد دلار پیشنهاد شده است که میتواند کمک موثری به کسری بودجه این کشور باشد. ما تصور میکنیم که پیشنهاد فوق با روح پراگماتیسم تاجرناشانه آمریکائی که در این مورد بویژه سرشار از واقع - گرایی است، انطباق ندارد! !



سوئیس - برن

کراچی

اعتراضی علیه اعدام زندانیان سیاسی

اعتراضی کانون پناهندگان به

وضعیت بد پناهندگان

کانون پناهندگان برن نسبت به شرایط بد پناهندگان در سوئیس اقدامات اعتراضی سازمان داده است. کانون فوق طی تلفنگرام زیر به سازمان ما درخواست انعکاس وضعیت پناهندگان و اقدامات خود را کرده است. ما ضمن پشتیبانی از پناهندگان مقیم سوئیس مراتب را به اطلاع خوانندگان خود می‌رسانیم.

از کانون پناهندگان ایرانی سوئیس (زوریخ)

دوستان عزیز سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

از آنجائیکه متقاضیان پناهندگی در سوئیس از محدودیتهای شدیدی در حقوق اجتماعی شان (کار - مسکن، تحصیلات و غیره) رنج می‌برند و بعنوان یک انسان درجه ۲ به‌شمار می‌روند، کانون پناهندگان ایرانی مستقر در سوئیس جهت مشخص نمودن وضعیت بلاتکلیفی برخی از اعضای خود که مدت زیادی و بعضاً چندین سال در انتظار جواب تقاضای پناهندگی خویش می‌باشند همانند حرکت موفقیت آمیز سال گذشته خود از روز سه‌شنبه ۸۸/۱۰/۲۵ حرکتی جهت نیل به اهداف خود آغاز نموده است.

پس از نشست دو روزه کلیه اعضا به‌راه خانواده های خود در دانگاه (برن) به دلیل عدم دریافت پاسخی منطقی در مذاکرات بعمل آمده با مسئولین، کانون تصمیم دارد از امروز جمعه ۸۸/۱۰/۲۸ با برگزاری مصاحبه مطبوعاتی و آکسیون اعتراضی خود را آغاز نماید. ما از شما انتظار داریم که با توجه به عدم وابستگی کانون به هرگونه جریان سیاسی، رعایت اصول دمکراتیک، صیقل حق طلبانه ما را بگوش مردم جهان و کلیه سازمانهای بین‌المللی و منافع حقوق بشر برسانید. با تشکر از همکاری و حمایت شما

کانون پناهندگان ایرانی سوئیس (زوریخ)

۸۸/۱۰/۲۸

کوئتنبرگ - سوئد

نمایشگاه ضد جنگ و افشای صلح طلعی کاذب رژیم اسلامی

روز شنبه ۸ اکتبر رفتاری ما در شهر کوئتنبرگ سوئد بمناسبت سالروز آغاز جنگ ایران و عراق نمایشگاه عکسی از فجایع و جنایات جنگی رژیم جمهوری اسلامی برپا کردند و در بین تماشاگران و رهگذران سوئدی اعلامیه‌هایی را بزبان فارسی و سوئدی پخش نمودند و در آنها ماهیت ارتجاعی و جنگ طلب رژیم جمهوری اسلامی را فاش نموده و با تبلیغات دروغین صلح خواهی رژیم که قصد بازسازی مجدد ماشین جنگی و دولتی خود را دارد، مقابله نمودند و از مردم سوئد خواستند که فریب تبلیغات رژیم اسلامی را نخورند چرا که هم اکنون روزانه دهها زندانی تیرباران شده و صدها زندانی دیگر زیر شکنجه و اعدام قرار دارند رژیم قصد دارد شرایط صلح مسلح را ادامه داده و با کمک کشورهای غربی ارتش، پلیس و سپاه پاسداران خود را با سلاحهای مدرنتر مجهز نماید. رفتاری ما همچنین خواستند که آنها به دولت خودشان در بازسازی ارگانهای سرکوب رژیم اسلامی اعتراض نمایند.



شورای پناهندگان و آوارگان ایرانی در کراچی و کمیته پناهندگان بلوچ ایرانی که اخیراً تشکیل شده است در تاریخ ۱۰ سپتامبر دست در دست هم تظاهرات با-شکوهی را در مقابل دفتر نمایندگی سازمان ملل در کراچی علیه موج اعدام زندانیان سیاسی توسط رژیم جلااد اسلامی و همچنین علیه تحویل عدده زیادی از آوارگان ایرانی توسط دولت‌های قبرس و ترکیه به جمهوری اسلامی ایران، برپا کردند. در این حرکت حدود ۱۵۰ تن از پناهندگان و آوارگان ایرانی که خود در وضعیتی مشابه آوارگان ایرانی در ترکیه بسر می‌برند و مدام در خطر، اخراج، تروید و کرسنگی هستند، شرکت نمودند و با

تظاهرات پناهندگان بلوچ ایرانی در کراچی

تشکیل کمیته زبور و سیاستهای سرکوبگرانه دفتر سازمان ملل پرداخته و به ضرورت همبستگی و مبارزه متحدانه برای خواستهای بلاواسطه آوارگان ایرانی تاکید کرد. مسئول جدید دفتر نمایندگی سازمان ملل علیرغم ابراز تشکر از حضور پناهندگان و طرح مطالباتشان تا کنون اقدام موثری برای رفع تبعیض علیه پناهندگان بلوچ نکرده است. در پایان حرکت شعار پرطنین "مرگ بر خمینی" که بمثابة قطعنامه پاپائی حرکت اعتراضی از سوی شرکت کنندگان داده شد، تاکید می‌شود بر سبب اصلی درگیری و آوارگی ایرانیان در پاکستان و سایر کشورها.

همانطوریکه ما قبلاً بارها در پیام کارگر راجع به شرایط آوارگی پناهندگان ایرانی در کراچی گزارش دادیم، پناهندگان ایرانی بلوچ تحت فشار مضاعف قرار دارند. دفتر نمایندگی سازمان ملل در کراچی با استدلالی مشابه دلائل استعمارگران کهنه‌کار انگلیسی معتقد است که پناهندگان ایرانی بلوچ میتوانند در جمعیت بلوچ پاکستان مستحیل گردند و احتیاج به کمک هزینه زندگی ندارند. از این رو از دو سال قبل شروع به قطع کارت پناهندگی آنان کرده است که حالا حدود ۲۰۰ تن از آوارگان بلوچ ایرانی در شرایط ندراری مطلق قرار دارند و اگر کمک سایر ایرانیان پناهنده به آنها که از اندک جیره خود می‌پردازند نباشد، فاجعه مرگ از کرسنگی آنان را تهدید میکند. برای مقابله با این سیاست غیرانسانی و فشارهای قومی دفتر زبور چند ماه پیش آوارگان بلوچ تشکل دفاعی خود را تحت نام "کمیته پناهندگان و آوارگان بلوچ ایرانی" تشکیل دادند. که تا بحال این تشکل اقدامات دفاعی متعددی را سازمان داده است. اخیراً نیز در تاریخ ۱۹ اکتبر ۸۸ همین کمیته، پناهندگان و آوارگان بلوچ ایرانی را برای اعتراضی به اعمال سرکوبگرانه دفتر سازمان ملل فراخواند. حدود ۱۰۰ تن از آوارگان ایرانی در این حرکت اعتراضی شرکت کردند و با خود پلاکارتهایی را با شعارهای "حق پناهندگی برای پناهندگان بلوچ" و "پذیرش، امنیت، مهاجرت سه خواست اصلی ماست" و... عمل نمودند. آکسیون اعتراضی که در مقابل دفتر سازمان ملل برپا گردیده بود، با سخنان یکی از اعضا کمیته پناهندگان و آوارگان بلوچ ایرانی آغاز گردید. وی به تشریح علل

برای نجات جان زندانیان سیاسی متحداً بپاخیزید!

بمنظور دفاع از جان زندانیان سیاسی و اعتراضی به کشتار و شکنجه در ایران و افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی تعدادی از تشکلهای دمکراتیک و تشکلهای هوادار سازمانهای دمکرات و انقلابی، آکسیونهای اعتراضی در نقاط مختلف شهر وین (اتریش) تدارک دیدم. اولین آکسیون در تاریخ شنبه ۵ نوامبر برگزار شد. برگزاری این آکسیون تا ۱۷ نوامبر ادامه خواهد داشت. در تاریخ ۲۶ نوامبر تظاهرات اعتراضی بهمن منظور برپا میشود. و در تاریخ دوشنبه پنجم دسامبر شب همبستگی با زندانیان سیاسی با برنامه‌های مختلف از قبیل گزارش زندان، موسیقی، تئاتر و... برگزار خواهد گردید.

ادامه از صفحه ۳

پیرامون فعالیت بین‌المللی ما

افتخاند، نیروهای که نه از قدرت طبقه ریشه میگیرند و نه منافع آنها را نمایندگی میکنند!

سوم، جهت گیری در ارتباط: در این مورد جز رعایت الویت ایندولژیک - سیاسی در ارتباط با احزاب و جنبش ها، دو ملاحظه مهم مورد نظرند. اول تلاشهای ما در درجه اول باید معطوف به ارتباط گیری با جنبشهای تودهای و با نیروهای باشد که در جنبش کارگری و دمکراتیک تاثیرگذار هستند. ثانیا تلاش ما باید با هدف پشتیبانی و تقویت جریان رادیکال در این جنبش ها باشد. برای تقویت جریان رادیکال در جنبش های تودهای ارائه رهنمود و شعارهای مناسب نیاز به بررسی همه جانبه و شناخت از موقعیت و توازن قوای مشخصی دارد، عمل شتابزده در این مورد و بیان فرمولهای کلی و بظاهر رادیکال جز نقض غرض و تجلی سادسازی نخواهد بود. ارتباط گیری با تودهها و با جریانهای وسیع تودهای در ابتدا با مشکلات موانعی روبروست. به این لحاظ تمایل و گرایش به ارتباط گیری سهل و آسان ممکن است ما را به برقراری رابطه با محافل و گروههای کوچک که مواضع رادیکالی هم نداشته و اما خود جدا از توده کارگری حرکت میکنند در حین حال تمایل به رابطه گیری فعال با دیگران دارند، محدود نماید. علیرغم آنکه تمایل به برقراری رابطه با چنین محافل و گروهها بجا و صحیح است، اما نمیتوان به آن بسنده کرد و گریبان خود را از کار سخت اما اساسی ارتباط گیری با جریانهای تودهای رها ساخت.

شرکت در مبارزات و جنبشهای کارگری و دمکراتیک: این نکته را نیز باید بخاطر بسپاریم که پایه استوار روابط ما با احزاب و جنبشهای تودهای بین المللی از طریق شرکت در مبارزات آنها بدست می آید. و این نیز جز با تحکیم شی فعالیت تودهای و گرایش به فعالیت در محیط اجتماعی و تلاش یک یک ما برای جایگزین شدن در روابط مختلف و درآمیختن با فعل و انفعالات محیطمان میسر نمیشود. این بدان معنی است که از لاک خود و از محدود شدن در فعالیت نرونی بدرآمده و در محیط اجتماعی داخل شویم. حتی آن کسانی که نه بکار مشخصی اشتغال دارند و نه تحصیل میکنند میتوانند بطرق مختلف با محیط مرتبط شوند. اما واقعیت آنست که روحیه درون گرائی و گریز از ارتباط گیری فعال با دیگران و حشر و نشر با مردم کشورهای میزبان مانع مهمی در این مورد است. با درآمیختن در مسائل محیط و لاجرم مطلع شدن از چند و چون مبارزات جاری است که راه برای شرکت در آن، یعنی صحنه اصلی همبستگی بین المللی گشوده میشود. در این میان باید به اهمیت بی گفتگوی شرکت در مبارزات برای صلح اشاره کنیم. ما باید با شرکت فعال در این جنبشها و تبلیغ در مورد رابطه صلح با پیشروی انقلاب علیه نظم امپریالیستی، حمایت این جنبش دمکراتیک را که برای جلوگیری از جنگ افروزی امپریالیسم و نابودی بشر مبارزه میکند، هر چه بیشتر بفرز انقلابات جلب نمائیم. اصل راهنمای ما در مراسم و آکسیونهای بین المللی، بیش از هر چیز توجه کردن به کار مشترک با نیروهای کشور میزبان، اهمیت و تاثیر عمل چند جانبه و نقش آن در انعکاس مبارزات کارگران و مردم ایران در عرصه بین المللی و حمایت همه جانبه از مبارزات جاری در کشور میزبان و همبستگی با ملل دیگر است. بنابراین شرکت ما در هر آکسیون چند جانبه بین المللی از این

بقیه در صفحه ۱۳

پناهندگی که آیا قبلا در کشورهای طرف قرارداد بودند یا نه

ج - تعویض و مبادله اطلاعات جهت اجتناب از اینکه متقاضیان پناهندگی بطور همزمان در کشورهای طرف قرارداد تقاضای پناهندگی کرده باشند.

ج - قطعی تر و مشخصتر و انحصاری تر کردن مسئولیت ها و اختیارات مقامات مسئول جهت رسیدگی سریع به تقاضاهای پناهندگی و تقاضاهای سکونت قانونی، به منظور تعیین تکلیف فوری که معمولا بسیار سطحی انجام میگردد.

بخوبی قابل پیش بینی است که موافقت نامه Schengen عواقب منفی ذیل را برای پناهندگان خواهد داشت:

۱ - در گذشته اطلاعات مختلف از جریانهای پناهندگی در کشورهای مختلف مورد شناسایی افرادی بجز افراد مسئول قرار گرفته و از این طریق افراد سیاسی تحت تعقیب و وابستگان آنها در معرض خطر واقع میشوند. برنامه ریزی مبادله بین المللی اطلاعات و سوابق، خطر سوآستفاده از اطلاعات داده شده درباره افراد سیاسی تحت تعقیب را دربردارد.

۲ - تجربیات تا به امروز نشان داده است که یکایک کشورهای اروپائی يك رل پیشگام برای تغییر میزان پناهندگان یعنی محدودتر کردن آنان بازی میکنند که این اقدامات بتدریج از طرف کشورهای دیگر اروپائی پذیرفته خواهد شد. با اقداماتی مثل:

- اجرای بازجویی سریع بیست و چهار ساعته جهت بررسی دلائل پناهندگی در بلژیک
- دستور اجباری برای رفتن به اردوگاههای مخصوص پناهندگان در آلمان غربی
- ممنوعیت ۵ ساله اشتغال برای پناهندگان در آلمان غربی
- بستن تمام مرزها در سوئد و دانمارک
- شرایط قاجعبار پناهندگان در فرانسه
- میزان ۱/۴۷ درصد قبولی متقاضیان پناهندگی در هلند

اینطور پیش بینی میشود که از طریق تبادل گزارشات، اطلاعات و مذاکرات گذشته دولتای اروپائی، این استراتژی بزودی تکمیل میشود.

۳ - بدلیل اینکه جریان پذیرش و برسمیت شناختن تقاضای پناهندگی در کشورهای مختلف فرق میکند، پناهجویان تا بحال این امکان را داشتند که علیرغم رد شدن تقاضای پناهندگی آنان در یک سرزمین، در کشور دیگری تقاضای پناهندگی شان برسمیت شناخته و قبول شود. اما از طریق برنامه طرح ریزی شده "مبادله اطلاعات درباره" یکایک متقاضیان پناهندگی، این امکان نیز از بین خواهد رفت و میتوان حساب کرد که میزان قبولی به حداقل سطح خود خواهد رسید. ۴ - با مبادله خبرمقابل درباره گروههای بزرگ پناهندگان، یک سیستم اختاری سریع در حال ساخته شدن است که از سفرانان به اروپا جلوگیری نماید.

با اجرای این برنامه مشکل پناهجویان از جلوی درخانه سیاستمداران اروپائی برناشته شده و بدون درنظر گرفتن راحل متناسب به کشورهای همسایه و یا کشورهایی که در آنجا آنها تحت تعقیب هستند، منتقل میشود.

تاکنون فقیرترین سرزمینهای دنیا متحمل سنگینی و فشار حرکت پناهندگان شدهاند. به، فقط ۲۰٪ از آماري که سازمان ملل در مورد پناهندگان انتشار داده است یعنی تقریبا ۲۰ میلیون نفر میتوانند به کشورهای مترویل برسند.

مقررات تازه علیه پناهندگان در اروپا و آلمان فدرال

برگرفته و تلخیص از مجله Ansätze

تغییرات شدید شرایط زندگی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین و بحرانی تر شدن اوضاع در این سه قاره بخاطر جنگهای منطقه‌ای، فجایع ناشی از کرسنگی و فشارسیاسی، سبب گریز "پناهندگان" به کشورهای مترویل میشود. تا دهه ۷۰، تقریبا ۹۰٪ از مهاجرینی که سابقا از آلمان گریخته و به کشورهای دیگر اروپائی رفته بودند، به آلمان غربی باز می گشتند.

تبلیغ برای ارتش ذخیره کار برای سرمایه آلمان غربی، از ۱۹۷۳ متوقف شده و به اصطلاح طرح کک به بازگشت کارگران و محدودیت ورود وابستگان آنها (به دلائل اقتصادی) سازماندهی و ترتیب داده شد.

نه تنها در آلمان غربی بلکه در همه جا، یک سلسله اقدامات جدی و سریع اعمال میشود به این منظور که "طوفان پناهندگان" را که از مرزها به این سو هدایت میشود، به درون کشورهای سه قاره بازگرداند. از آغاز دهه ۸۰ حقوق پناهندگی محدود و محدودتر شده است و هنوز هم کوشش برای محدودتر کردن آن ادامه دارد. میزان این محدودیت را از اقدامات زیر میتوان درک کرد.

- کمی تجهیزات اردوگاههای مخصوص پناهندگان
- تحویل وسائل و آذوقه از طریق کوپن های مخصوص (Gutschein)

- ممنوعیت کار از سال ۱۹۸۲
- دستور برای رجعت دادن (پس فرستادن) پناهندگان از همان مرزی که آمدند و دادن قدرت اجرائی برای آن

- امضای قرارداد با برلین شرقی و بستن مرز عبور از برلین شرقی به غربی در سال ۱۹۸۵
- محدودیت های شدید برای به رسمیت شناختن دلائل پناهندگی

- همکاری و هماهنگی با پلیس مخفی خارجی و پلیس نظامی

- پس فرستادن پناهندگان حتی به مناطق بحرانی
- اجرای سیاست نژاد پرستانه در مورد خارجیان (سیاست مربوط به خارجیان)

حکومت کنندگان در متروپولها با سیاست سلطه گزانه و قدرت طلبانه امپریالیستی خود با پناهندگان مقابله خواهند کرد و مرزها بزودی بسته خواهد شد. از طریق تصمیم جمعی بیشتر کشورهای اروپائی در سال ۱۹۸۵ قراردادهای شنگن (Schengen) منعقد شد و اکنون مرزهای بیشتر این کشورها بر روی فراریان بسته می باشد.

بنظر میرسد که یک تطابق و همراهی در مورد سیاستهای مربوط به امور پناهندگان، در بین تمام کشورهای اروپائی به پیش میرود. در قرارداد Schengen برنامه های زیر پیش بینی شده است:

الف - مبادله و تعویض آمار و اطلاعات و سوابق مربوط به فراریان (یا متقاضیان پناهندگی)

ب - اطلاع سریع و مبادله اخبار مربوط به هرگونه تغییر در حقوق پناهندگی

پ - اطلاع سریع و آگاه ساختن یکدیگر از ورود گروه های بزرگ فراریان و پناهندگان

ت - تعویض و مبادله اطلاعات درباره موقعیت و شرایط سرزمینهای مبدأ (سرزمینهای که پناهندگان از آنجا می آیند)

ث - تعویض و مبادله اطلاعات درباره یکایک متقاضیان

سوئد

گفتگو با پناهندگان

انگلستان

اعتراض علیه اعدام زندانیان سیاسی



رفقای واحد لندن سازمان با همکاری و مشارکت نیروهای چپ و مترقی انگلیس اقدام به ایجاد یک کمیته اقدام برای دفاع از زندانیان سیاسی ایران کردند. این کمیته فعالیت تبلیغی وسیعی چون برگزاری یک سخنرانی در جنب کنگره حزب کارگر انگلیس، انتشار بیانیه‌های مطبوعاتی و اعلامیه‌های متعدد برای انعکاس دادن وضعیت زندانیان جمهوری اسلامی و موج گسترده اعلامیه‌های اخیر انجام داد.

LABOUR PARTY CONFERENCE FRINGE MEETING

IRANIAN POLITICAL PRISONERS ACTION COMMITTEE

6pm Thursday 6 October 1988

New Clifton Hotel, Talbot Square, Blackpool

The barbaric Islamic regime in Iran is preparing an unprecedented massacre of the country's political prisoners. It can be stopped. Find out how - come along to our meeting.

Speakers

Stan Newens MP

Jeremy Corbyn MP

Dr Mohsen - IPPAC

Chair Neil Baker - Secretary, IPPAC

OPEN THE DOORS!

For further information on the campaign, write to IPPAC, 11M Box 6926, London WC1N 3XX. Telephone: 01 806 3677

در مالمو، سومین شهر بزرگ سوئد، شمار زیادی ایرانی زندگی میکنند. با اینحال، فعالیت سیاسی و تا حدودی فرهنگی پناهندگان و مهاجرین، چندان به چشم نمی‌آید، تا اینکه جمعی از هواداران جریان‌های انقلابی، اقدام به برپایی میز کتاب کردند. نقل‌های اخیر انجمنها و کانونهای جنوب در پیوند با شور و تلاش سیاسی، هوای این منطقه را تا حدودی عوض کرده است. در راستای ابتکاراتی از این نوع، کمیته میز کتاب از هموطنان دعوت کرد تا بمنظور یافتن راههای حمایت از زندانیان سیاسی و پناهندگان در محل میز کتاب کرد هم آیند. ریپرتاژ حاضر، انعکاس افکار و نظرات پناهندگان است که قبل از نشست و بعد از آن، طی صاحبمهایی با آنان بیان شده است.

از "داریوش" تقاضا میکنم تا خودش را بعنوان مهاجر به ما معرفی کند:

— دو سال در سوئد هستم، تنها کارم، آموختن زبان سوئدی است.

— تا چه اندازه، در جریان اوضاع ایران هستید؟

— صرفا بوسیله رادیو و تلویزیون.

— بنظر شما، ظرفیت های پناهندگان برای فعالیت تا چه میزان است؟

— نمیتوان پناهندگان را از لحاظ ظرفیتها محدود نمود. ما میتوانیم در همه زمینهها ام از صنفی، فرهنگی و سیاسی فعال باشیم. مهم، امکانات است. در ضمن باید توجه داشت که پناهندگان، در مرکز فعالیت و توجه ما قرار گیرند. ناگفته نماند که من مخالف مرزبندی هستم.

چیت ادامه گفتگوها با حاضرین، نزد دو ایرانی که با هم "گپ" میزدند، رفتیم.

— آنا مایل هستید با ما گفتگو کنید؟

— متأسفانه، من هیچ نظری ندارم.

یک جوان ایرانی دیگر را به مصاحبه دعوت کردم.

— لطفا خودتان را معرفی کنید.

— اسم من بابک است. دوسالی است که مقیم این کشور هستم.

— در فعالیتهای پناهندگی شرکت میکنید؟

— البته! در انجمن ایرانیهای مالمو فعالیت میکنم.

— سالی را که از دوست دیگری داشتیم، در اینجا تکرار میکنم تا نظر مشروحی در این باب بشنویم. سوال ما، ظرفیتهای پناهندگان است برای امور مختلف.

— ابتدا باید بگویم که با پناهندگان بعنوان یک جمع یکدست که موضوع اصلی حرفها و انشانان امور ایران باشد، برخورد نکنید. متأسفانه تنها میتوان ۴۰ درصد از مهاجرین را یافت که علاقمند اینگونه تلاشها باشند. بقیه به اصطلاح در جامعه سوئد حل شدهاند.

— چه راهی برای فعالیت کردن ایرانیها پیشنهاد میکنید؟

— پیشنهاد؟ من فکر میکنم که باید به مهاجرین نشان داد، یعنی واقعا نشان داد که کشورشان در چه وضعی است، تا به آن حد که آنرا مشکل خودشان، حساسی کنند.

باید سختی هائی که خودشان متحمل شدهاند را بآنها نشان آورد و با تبلیغ واقعبینانه و عرضکردن دلایل آوارگی ها و سرخوردگیها، قانعشان کرد که

فعالیت پناهندگی، ضرورتی است برای همه، و نه مسئله خاصی، دستهای و یا جریانی سیاسی.

— با اینهمه، کدام عرصهها میتوانند شاهد فعالیت پناهندگان باشند؟

— اگر امکان دارد، خودتان را به مثابه یک مهاجر به ما معرفی کنید؟

— چرا؟

— میخواهم با شما برای نشریه پیام کارگر مصاحبه کنم.

— اول سوال بکنید تا بعد.

— پرسش ما همان است که با دیگران مطرح کردیم. در مورد توانایی مهاجرین برای فعالیتهای مختلف؟

— اسم "علی" است. منتهی است در سوئد زندگی میکنم. اما در مورد سوال شما باید ابتدا پناهندگان را مشخص کرد.

بنظر من، اینها، طبقه یا قشر واحدی نیستند بلکه از طبقات مختلف راهی این کشور شدهاند. پس سلما ظرفیتهایشان هم گوناگون است. پناهندههایی که ظرفیت فعالیت دمکراتیک دارند و حتی قادرند زیر پرچم

کمیته‌های متشکل شوند، تعداد بیشتری هستند.

— زیر پرچم کمیته‌های متشکل شوند؟ لابد منظور شما جذب انفرادی است؟

— بله. چون اکثر پناهندگان از زحمتکشان هستند، توانایی اینرا دارند که برنامه پرولتاریا را ببینند.

کمیته‌ها نیز باید تلاششان را به این دسته معطوف کنند و نظراتشان را نزد آنان تبلیغ کنند و نه کل پناهندهها.

— شما اوضاع ایران را تحقیق میکنید؟

— بله، از هر طریق: رادیوها، تلویزیون، مطبوعات، مترقی، کمیته‌های و بورژوازی.

پناهنده دیگر که نقطه نظرات مشابهی را بیان

— این قضیه هم متفاوت است. ببینید هر مسئله‌ای، خصوصیت‌های خودش را دارد. شما در یک اقدام فرهنگی

هنری، قدرت تجمع تعداد بیشتری را دارید، اما در یک تلاش سیاسی، تنها کسانی حاضر به عمل هستند

که همدیگر را از قبل بشناسند. در جایگه نیروی بیشتری لازم است، مثلا در مورد زندانیان سیاسی، همانقدر هم تعداد کتری حاضر میشوند.

— معیار شما برای تشکلهای سیاسی - صنفی پناهندگی چیست؟

— منظور شما دقیقا چیست؟

— آیا شما با مرزبندی‌های رایج موافقت میکنید؟

— جریان‌های مختلف، سیاستهای مختلف دارند. اما به نظر من، باید برای انواع تشکلهای تفکیک قائل شد. به

این معنی که در یک مسئله عام، مثلا تشکل پناهندگی، مرزبندی یک فکر زائد است، اما در یک تلاش سیاسی

مشترک برای مبارزه در راه دمکراسی نمی توان با آنها بی که دشمنی شان با دمکراسی را به آزمایش گذاشتند،

متحد شدند. موافقت میکنید؟

— سوال دیگری هم ندارم: شما نشریه پیام کارگر را مطالعه میکنید؟

— تقریبا. و نه فقط پیام کارگر، نشریات دیگرشان را همینطور.

— حال که اینطور است بگوئید راجع به سیاست جدید ائتلافی ما چه نظری دارید؟

— در همین یک مورد، متأسفانه اطلاعی ندارم.

از یک ایرانی دیگر تقاضا کردم:

گفتگو با پناهندگان

میکرد، خود را اینگونه معرفی کرد:

— "شهاب" هستم. منم دوسالی است که مقیم سوئد هستم. صبحها درس میخوانم و در کنارش کار میکنم.

— یعنی فعلا کارگر هستید؟

— بله، کارگرم.

— شما برای فعالیتهای پناهندگی مرزبندی قائل میشوید؟

— کاملاً. بین کمونیستها و چپ خردمبوروها و چپ لیبرال که نام چپ را اختیار و تحت پرچم مارکسیسم سینه میزنند، و بین کمونیستها و رویزیونیسم باید مرز مشخصی قائل شد.

— یعنی با این معیارها، باید پناهندگان را متشکل کرد؟ لطفاً توضیح بیشتری بدهید؟

— در مورد پناهندگان، باید نیروهای همکار جمهوری اسلامی را بیرون کرد. آنها چه در تئوری و چه در پراتیک ثابت کردند که ستون پنجم بورژوازی هستند. بیشترین سعی باید برآن باشد که خط رادیکال رامیان پناهندهها برد و بخش پیشرو آنها را حول برنامه کمونیستی متشکل کرد. باید از محدوده "دمکراتیک ویبی قید و شرط فراتر رفت.

— شما نشریات سازمان راه کارگر را مطالعه میکنید؟

— قبلاً مطالعه میکردم.

— الان تحریم کردهاید؟

— نه نه. دسترسی نداشتم، یعنی میزکتاب نبوده و وقت هم نداشتم. البته پلیسکاپاشانرا که بولتن و شبیه این چیزها است، تمقیب میکنم.

با یک شرکت کننده که آخرین مصاحبه شونده ما بود، گفتگویی بدین ترتیب داشتیم:

— دوست عزیز، شما مرزبندی با این طیف آشنا را قبول دارید؟

— برمنگش لعنت! عقیده من در مرزبندی با اینها و خیلی های دیگر خلاصه میشود. ولی باید فهمید که مرزبندی در چه رابطه و زمینهای؟ در رابطه با مسائل، از جمله مسئله پناهندگی و تشکلهای انفرادی — و نه ائتلاف گروهی، اینرا بخاطر داشته باشید — مرزبندی یعنی لجبازی. یعنی دشمنی با دمکراسی، یعنی انحصاری کردن دمکراسی برای خود.

— خوب است که این انحصاری بودن را بیشتر بشکافید. روشن است. ببینید، اگر بخواهیم کلمه "دمکراسی و دمکراتیک را از بین صحبتیهای دوستان گلچین کنیم، بیشتر از هر کلمه دیگر است. اما متأسفانه همین دوستان، فقط پیرهن دمکراسی را به تن کردهاند که پارگی اش هم از فاصله دور پیداست. آخر، دمکراسی ایکه بعضی افراد را بخاطر فکشان از خط خارج کند، دمکراسی است؟

— منظور شما از انحصاری بودن دمکراسی لابد همین است؟

— بنظر شما غیر از این است؟ به هرچیزی شبیه است، مگر به خود دمکراسی. بیچاره دمکراسی!

— خیلی ممنونم.

تظاهرات ضدنژادپرستی در نروژ

با اعلام برگزاری تظاهرات ازطرف جنبش راسیستهای مهاجرین Folkebevegelsen mot Invandring در روز شنبه ۱۵/۱۰/۸۸ طیف وسیعی از نیروهای مترقی اقدام به یک تظاهرات گسترده علیه نژادپرستی کردند. بیش از ۵۰ جریان سیاسی و اتحادیه کارگری و دانشجویی از این تظاهرات پشتیبانی نمودند و این تظاهرات با استقبال هزاران نفر (۲۰۰۰ نفر) درشهرهای اسلو و درمان روبرو گردید:

FMI (جنبش توده‌های علیه مهاجرت) که قصد برگزاری اولین تظاهرات را در دوشهر اسلو و درمان

داشت وقتی با واکنش قاطعانه نیروهای مترقی که اعلام نموده بودند بهر قیمتی می بایستی راسیستها را از خیابانها بیرون ریخت مجبور به عقب نشینی شد و هواداران FMI بطور کلی جرأت ظاهرشدن دراسلو را بخود ندادند و تعداد انگشت شماری از آنها در شهر درمان ظاهر شدند و اقدام به پخش اعلامیه علیه مهاجرین و پناهندگان کردند که در همان لحظات اول با واکنش نیروهای مترقی روبروگشته و پس از چند مورد درگیری لفظی پلیس آنها را از محل متکور دور کرد. هواداران سازمان ما نیز از این تظاهرات پشتیبانی نمودند و فعالانه در جلسات و در تظاهرات شرکت کردند.

سوسیال دمکراسی سوئد

آزادی بیان و انتشارات را تهدید میکند!

اکسیون خبرنگار پیام کارگر با یکی از فعالین این حزب مصاحبه‌ای انجام داد. وی در جواب این سوال خبری-نگار ما که بنظر شما چرا دولت سوئد سعی دارد فعالیت KPLM(r) را محدود کند، چنین پاسخ داد: "همانطوریکه میدانید سرمایه‌داری سوئد چندین سال است که دچار بحران است. و طبقه کارگر سوئد که فشار بحران بردوش او افکنده شده است، به اعتراضات غیرقانونی روی آورده است. در مراکز صنعتی، حمل و نقل و غیره، درسال گذشته درصدهایی از اعتراضات غیرقانونی را شاهد بودیم که نسبت به موارد مشابه در سالهای بحرانی گذشته غیرقابل مقایسه است. طبیعی است که دولت پلیسی سوئد از رشد درصد اعتراضات رادیکال و غیرقانونی طبقه کارگر به وحشت افتاده است و از این رو قصد دارد سازمانهای چپ و انقلابی را محدود و یا در صورت امکان تعطیل کند، تا بتواند به راحتی در صورت وقوع حرکات گسترده کارگری آنها را به آسانی سرکوب کرده به عقب براند. سرکوب احزاب کارگری مقدمه سرکوب طبقه کارگر است."

۲۹ اکتبر روز شنبه موعود برگزاری راهپیمایی سراسری بود. در شهر گوتنبرگ سوئد این راهپیمایی با شرکت هزاران نفر از مردم سوئد برپاگردید و در پایان راهپیمایی شرکت کنندگان در خانه مردم گردآمدند و تنی چند از نویسندگان و روزنامه نگاران سوئدی سخنرانی کرده و سیاست ضددمکراسی دولت سوسیال دمکرات را افشا و محکوم کردند.

من درد مشترکم مرا فریاد کن!

کریه به معجزه اعتقادی ندارم، ولی براین باورم که روشنفکران جهان سوم بایستی معجزه کنند! باید در کوه غریبکن ها تونل بزنند... (شاملو)

روز ۲۷ اکتبر ۸۸ ایرانیان مقیم وین پذیرای شاملو چهره بینظیر شعروادب متعهد معاصر ایران بودند. قریب هزارنفر از ایرانیان مقیم وین که بی صبرانه از روزها قبل انتظار ورود شاملو را داشتند در یکی از سالنهای دانشگاه اقتصاد وین با اشتیاق بسیار به شنیدن اشعار و متن اعتراضیه شاملو به "انجمن بین المللی ادبیات" (Inter-Lit) پرداختند. برنامه در حدود دو ساعت بطول انجامید و درمیان کف زندهای معتد حاضرین پایان یافت.

راهپیمایی دفاع از آزادی بیان و نشرعقیده: بدنبال اوجگیری و گسترش اقدامات ضد آزادی دولت سوئد سه حزب نامبرده در بالا هواداران آزادی و دمکراسی در سوئد را دعوت به راهپیمایی سراسری اعتراضی علیه دولت سوئد کردند. بدین منظور درشهرهای مختلف سوئد راهپیماییهای اعتراضی متعددی برپاگردید ما فقط گزارشی از اکسیونهای اعتراضی ۲۲ و ۲۹ اکتبر که در شهر گوتنبرگ سوئد برگزار گردید، دریافت کردیم و آثرا بااطلاع خوانندگان پیام کارگر می رسانیم:

۲۲ اکتبر روز شنبه حزب مارکسیست لنینیست انقلابی سوئد اکسیونهای متعدد افشاگر در مناطق مختلف شهر برگزار کرد و با پخش اعلامیه مردم سوئد را به اعتراض علیه آزادی کشی دولت سوسیال دمکرات فراخواند. رفقای ما نیز در همین روز ضمن برپایی میزکتاب و نشریات در مرکز شهر و با پخش اعلامیه بزبان سوئدی ماهیت محدود و متزلزل آزادی خواهی سوسیال دمکراسی را در مقابل بحران سرمایه افشا کردند. در همین



گفتگو با هنرمند پیشرو نریمان حجتی



آقای نریمان حجتی که دعوت ما را بنابین گفتگو پذیرفتند در سال ۱۳۳۸ در شمال ایران متولد شده و موسیقی را نزد استاد حسین علیزاده آموخته است. ایشان در حال حاضر در رشته تاریخ هنر تحصیل میکند و از میان آلات موسیقی تاریمیوازند.

سوال : آقای حجتی لطفاً مختصری از تاریخ موسیقی ایرانی و اوضاع موسیقی در رژیم جمهوری اسلامی برایمان بگوئید.

جواب : از مراحل نخستین تکوین موسیقی ایرانی، اطلاع چندانی در دست نیست. اما این قاعده عمومی را که کار انسانی موجب پیدایش ریتم و آواز و سپس موسیقی بوده است را میتوان در مورد موسیقی ایرانی نیز تعمیم داد. چنانکه از اسناد و مکتوبات تاریخی بر می آید، نغمه‌های مذهبی در آتشکده‌های ایران باستان توسط گروه همسرایان همخوانی‌پسندناست ظهور پدید آمده و استیلای طویل المدت یونانیان مقدونی، مقوله ایست که هرچند دقیقاً پژوهیده نشده است اما جای هیچ تردیدی نیست که نقش اساسی در نضج یافتن موسیقی میهن ما داشته است.

موسیقی ایرانی در دویمین مرحله مهم زندگی خود، ره به دربار ساسانیان می یابد و مبدل به موسیقی باریک، ملخ و تجملی میگردد. موسیقی ایرانی در این برهه، موسیقی ای دنیوی و جهان گرا است و سعی در بیان احساسات طبیعی انسانی دارد و از آنجا که وظیفه توصیف شکوه دربار را برعهده داشته، لذا موسیقی ای توصیفی بوده است.

مرحله سوم مصادف است با یورش و استیلای مسلمین و آمیزش دو فرهنگ سامی و ایرانی. موسیقی ایرانی بروموسیقی عرب تاثیر میگذارد و از آن تاثیر میگیرد. فی المثل در دستگاه شور، آوازی هست بنام ابوعطا که سابقاً به آن دستان عرب میگفتند و یا در عراق، امویزه مقامی بنام عجم نواخته میشود. اینک در این میان کدام موسیقی، نقش موثرتری بر دیگری داشته، هنوز مورد بحث است. اما ظن غالب این است که پس از بقدرت رسیدن عباسیان که نفوذ عناصر ایرانی در دارالخلافه چریش داشته است، موسیقی ایرانی جانی دوباره میگیرد و از این طریق عرصه خویش را در سرتاسر قلمرو جهان اسلام میگستراند. این آمیزه، این پدیده نوین به حیات خود در دربار خلفای عباسی ادامه میدهد. در این برهه، موسیقی هرچند در فرم تغییراتی می یابد، اما در باطن، حاوی همه آن اهدافی است که موسیقی دوره ساسانی دارا بود.

چهارمین و مهمترین مرحله حیات موسیقی ایرانی، که در تاریخ این موسیقی سرنوشت ساز بوده، به مراحل بعدی تکامل موسیقی جهت داده و مهر خود را الی الاابد بر جبین موسیقی ایرانی کوبیده، مصادف است با حمله و تسلط مغولان و پیدایش و اوجگیری فلسفه عرفان، اشراق و تصوف. همه عناصر دنیوی و جهان گرا یکباره از موسیقی ایرانی رخت برمی بندد و موسیقی ایرانی مبدل به یک موسیقی عرفانی، درونگرا و خلسه آور میشود. غم و شادی بهتابه دو عنصر دنیوی جای خود را به خلسه و شوق می سپارد. (پدیدهای که هنوز در موسیقی ما مشهور است)، نوازنده، ابتدا با

نواختن چند گوشه که زمزمه وار و نجواگونه‌اند، شنونده را به حال خلسه فرومیرد و سپس با نواختن يك فرم ضربی (که عموماً به چهارضرب شيرت دارد) او را به شور و شوق می آورد. شوری که با آن میتوان سماع کرد. شعر، بعنوان مهمترین وسیله تبلیغ اندیشه‌های عرفانی، در این مرحله اهمیت بی اندازه‌ای کسب میکند و موسیقی در خدمت آن قرار میگیرد. از آنجا که مغولان تا دیرسالی از آمیختن با فرهنگ ایرانی اکراه می ورزیدند، موسیقی ایرانی مامن و ماوای خود را در خانقاه یا مجالس صوفیان می یابد.

روزگاری دراز یعنی از سلطه صفویه تا اواخر سلطنت قاجاریه، موسیقی ایرانی همچون سایر رشته‌های حکم، هنر و ادب ره زوال می پیماید. تنها دوره سلطنت ناصرالدین شاه را در این میان می بایست يك استثناً تلقی کرد. موسیقی ایرانی به عللی که از حوصله این بحث خارج است (همچون وجود صلح مستمر، محدود بودن قدرت روحانیون و بویژه روحیه مخصوص خود شاه) به شدت پیشرفت کرد. نوازندگان بزرگی چون آقا غلامحسین، علی اکبرخان فراهانی، میرزا حسینقلی، میرزا عبدالله و درویش خان ظهور کردند. موسیقی ایرانی هرچند در دربار رشد میگرد، اما هرگز موسیقی درباری نبود، زیرا عوامل موسیقی عرفانی به حدی در این موسیقی قوت داشت که تغییر آن از عهده کسی بر نمی آمد. نوازندگان نامبرده نیز چنانکه از سرگذشتشان برمی آید شخصیت‌های مردمی بودند و موسیقی ایشان نیز بیمان اندازه بر مردم تعلق داشته است. مرحله پنجم همزمان است با انقلاب مشروطه، ظهور بوژوازی و دگرگونی اساسی در ساختار طبقاتی جامعه ایران. بوژوازی نوپا و در روزگار خود مترقی، خواهان دگرگونی‌های وسیع در زمینه سیاست، اقتصاد و فرهنگ (منجمله موسیقی) و نیز درصدتحمیل جهان بینی خود به جهان بینی روبه زوال فئودالی است. استاد شادروان گلنل علی نقی زویزی که خود در مشروطه شرکت فعالی داشته است، پس از اتمام تحصیل موسیقی در پاریس به ایران باز میگردد و نخستین

مدرسه موسیقی را در تهران بنیانگذاری میکند. وی میکوشد موسیقی ایرانی را از عناصر عرفانی پاک سازد و آنرا به يك موسیقی "این جهانی" مبدل سازد، موسیقی ای که بتواند به خواستهای عنصر نوین پاسخ گوید. موسیقی وی برخلاف موسیقی معمول يك موسیقی پرتحرک، امید بخش و خوشبینانه است. عناد و ستیز هم عصر او، احمد کسروی، با صوفیگری و عرفان فرزمینه فلسفه و سیاست نشان میدهد که ابداعات وزیری در زمینه موسیقی از يك پشتوانه فلسفی - اجتماعی برخوردار بوده و او در حقیقت به خواست زمان خود پاسخ گفته است. اما از آنجا که بوژوازی ایران بعلمت ضعف های تاریخی (که در این بحث نمی گنجد، پیش از آنکه اصولاً هویتی بیاورد دست خوش سازش و انحطاط میشود، امامه کار وزیری نیز با دشواری روبرو میگردد. او را که زریبار موسیقی مطربی و درباری نمی رود از کار برکنار میکنند. وزیری تا زمان مرگش یعنی بیش از بیست سال خانه نشین میشود.

پس از وزیری موسیقی ایرانی تدریجاً وارد مرحله ای میشود که خود مردم بر آن نام "موسیقی منقلی" نهادند. موسیقی بزم و تندیس با برخورداری از حمایت رسانه های رژیم پهلوی و برغم مخالفت اقشار روشنفکر و توده های مذهبی، در سطح گسترده‌ای تبلیغ و ترویج میشود. رژیم از موسیقی وسیله‌ای میسازد برای تخدیر توده‌ها.

انقلاب بهمن ۵۷ آغازگر مرحله ششم در تحولات موسیقی ایرانی است. در این دوران، مساله موسیقی انقلابی برای نخستین بار مطرح میشود. دو گروه شیدا و عارف با الهام از قیام مردم و طرح مضامین انقلابی و مردمی، موسیقی ایرانی را چه بلحاظ فرم و چه بلحاظ محتوا دچار جهش توفانی و بیسابقه‌ای میسازند. موسیقی ایرانی اینک بگلی از مضامین عرفانی تهی میشود و از فلسفه دیگری رنگ میگیرد. چون در مجموع بنگریم موسیقی این دوره نتیجه تکامل منطقی موسیقی وزیری است با يك محتوای ژرفتر اجتماعی و اگر می پائید میتوانست موسیقی ایرانی را از اساس متحول سازد. اما شکست

گفتگو با هنرمند پیشرو نریمان حجتی

زودرس انقلاب آثرا از این تحول محروم میکند. پایان این دوره توسط قطعه نی نوا در دستگاه نوا، که در سال ۶۱ - ۶۰ تصنیف شده است اعلام میشود. این اثر با مضمون درون گرایانهاش که گویا از يك مصیبت و تلخکامی بزرگ حکایت میکند دروازای است به سوی مرحله هفتم که برآن نام "دوره رجعت" میگزاریم؛ زیرا مشخصاتی که از این پس در موسیقی ایرانی پدیدار میشوند شباهت فوق العادتی به شاخه های مرحله چهارم دارند. موسیقی دوباره از جهان می پرهیزد و آثرا تقبیح میکند و نرواقع روش مبارزه منفی را مرقبال جور و بیداد حاکم در پیش میگیرد و این نتیجه طبیعی اوضاع اسفبار اجتماعی است، آنجا که نشود بصراحت سخن گفت لاجرم بایست به انتزاع و تجرید دست بازید. اما شرایط چنان است که حتی نادرگراهی هم با دشواری روبروست. شایده شده است که خوانندگان، به جهت خواندن برخی نوزلیات حافظ و مولوی مورد مؤاخذة قرار گرفتند!

سوال: از نظر شما، برای ضدیت رژیم با موسیقی چه توضیحی میتوان یافت.

جواب: دلائل مختلفی را برای آن میتوان برشمرد:

- ۱ - تعصب و خشک اندیشی مذهبی
 - ۲ - تضاد میان فرهنگ شهری و روستائی و توجه به این نکته که روحانیون غالباً از روستاها برمیخیزند و بر تعلقات روستائی خویش پای میورزند.
 - ۳ - عناد با ملیت و فرهنگ ملی، چنانکه زبان فارسی و سایر رسوم و اعیاد ملی همچون موسیقی ایرانی دستخوش آسیبهای جبران ناپذیری شده و میشوند.
- سوال: بسیاری از روحانیون نیز منشأ شهری دارند ولی بر همه آنها يك سیستم فکری - فرهنگی حاکم است، منظورتان از تضاد فرهنگ روستائی و شهری در این رابطه چیست؟

جواب: مراد من از تضاد فرهنگ روستائی و شهری در واقع همان تضادی است که میان فرهنگ فئودالی و فرهنگ بورژوازی وجود دارد. علت این تضاد و دوگانگی را باید در گسترش ناهمگونی نظام سرمایه داری در شهر و روستا جست. رشد بورژوازی شهری پس از انقلاب مشروطیت توانست فئودالیسم را وادار به عقب نشینی کند، اما هرگز قادر به محو قطعی آن نشد و روستاها همچنان در مستحکم فئودالیسم باقی ماندند. همانطور که میدانید بقا و دوام مناسبات فئودالی در روستاهای ما به علت عاقبت نافرجام انقلاب سفید که در واقع میبایستی کوششی در جهت تحمیل نظام بورژوازی به فئودالیسم حاکم بر روستاها بوده باشد، روستائیان ما را به بیماری حاد عقب ماندگی فرهنگی مبتلا کرده است. انگاشت روستائیان ما، هنوز يك انگاشت قرون وسطائی است و مناسبات مشخ بورژوازی چنانکه در کشورهای سرمایه داری غربی مشهود است هنوز در روستاهای ایران جانیاننده است و از آنجا که مذهب، خود يك پدیده قرون وسطائی است پایگاه واقعی خود را در روستاها می یابد و لذا ناگزیر از افشاری براین تعلقات فرهنگی است.

سوال: آیا بنظر شما جمهوری اسلامی هم هنر رجعت را تبلیغ میکند؟

جواب: جمهوری اسلامی هنر رجعت را تبلیغ نمیکند و مبالغ آن نیست بلکه این موسیقی زادهی شرایطی است که جمهوری اسلامی فراهم آورده است. در واقع این رجعت را میتوان به يك پوسته دفغای تشبیه کرد که موسیقی ایرانی در این شرایط وانفسا برای خود ساخته است.

در موسیقی رجعت، رنگ عرفان دوباره تند میشود

و موسیقی ایرانی یگانه راه ادامه حیات و تلاوم مبارزه خویش را در این شیوه و سبک می یابد. بانظری بتاریخ در می یابیم که عرفان ایرانی در سدههای میانه هموارسک اندیشه انقلابی و مترقی در برابر مذهب رسمی و فرمایشی بوده است. لذا از این روست که موسیقی ایرانی در مقابل حاکمیت که همان شامیل و کاراکتر میان سدهای را داراست، راه کین و آزموده عرفان را اختیار میکند. اندیشههای آزادیخواهانه و انسان دوستانه دوباره از زبان حافظ و مولوی و عطار و باباطاهر بیان میشوند. زهد ریائی و جب جاه و مقام و دنیا دوستی مورد نکوهش قرار میگیرند و آزادی و انسانیت ترویج و تبلیغ میشوند.

سوال: با توجه به توضیحات شما درباره رجعت به عرفان، مسئله جهت گیریهای آشکار طبقاتی هنر، که تاثیر از رشد سرمایه داری در کشور ما و تکامل مبارزه طبقاتی است چه میشود؟

جواب: مساله طبقاتی بودن هنر بحثی است که نیاز به اقامه ادله ندارد. حمایت اشراف اروپا از هنرمندان خویش و از این رهگذر بوجود آمدن سبکهای مختلف هنری که مطابق بازیبایی شناسی اشرافی بودند، مسبب پیدایش این اصطلاح شد.

سنت هنر پوری و هنر دوستی که در اشراف اروپا مشهود است نزد اعیان ایرانی چهبرای کاملاً متضاد دارد. اشراف ایرانی هنر را کاری خوارمیشردند و اصولاً از اشتغال ورزیدن به آن، ابا میکردند. در این زمینه دلائل تاریخی وجود دارد که مجال ورود به آن نیست (چون تعصبات مذهبی، موقعیت اجتماعی نازل هنر - مندان، وجود فرهنگ مطربی...).

لذا بهتر است از اصطلاح مشخصتر "هنردرباری" سخن گفت که البته آتهم در غایت، هنری طبقاتی است.

در مورد هنر ملی کار دشوارتر میشود زیرا چنانکه از اسم آن برمی آید، این موسیقی میراثی بسیار کین است که به کل ملت تعلق دارد و مرزبندی های طبقاتی در آن جاری نیست. لذا چیزی که بتواند این هنر را طبقاتی کند در ذات خود این هنر نیست بلکه درگرایش های اجتماعی هنرمند نیفته است. هنرمند است که میتواند آثرا در اختیار مردم یا در انحصار طبقه حاکم قرار دهد.

سوال: رابطه هنر و سیاست را با استناد به آنچه گفتاید چه میدانید؟

جواب: سیاست و هنر دو مقوله مختلف اجتماعی هستند که در یک ارتباط تنگاتنگ قرار دارند. شاید در آینده روزی فرا رسد که سیاست بکلی از عرصه زندگی بشر محو شود. اما در دوران ما سیاست بدلوان يك واقعه عینی بزرگترین نقش را در تعیین سرنوشت بشر دارد و لذا غفلت و بی اعتنائی هنرمند نسبت به آن به مثابه عدول از واقعیت است. و هنر واقع گرا ناگزیر از برخورد رویارو با سیاست است.

از طرفی ارتباط سیاست و هنر نباید به آنجا رسد که سنجر به تسلط و سیطره یکی بر دیگری شود تجربه تاریخی نشان داده است که منحصر شدن هنر به تبلیغات سیاسی و حزبی، جز به ضعف و نازائی هنر نیانجامیده است. امروز که در غالب کشورها انقلاب شده، بازنگری و انتقاد به گذشته درگرفته است، جاندار که ما نیز از این رهگذر سود ببریم و از تجربیات متقدمان نتایج مطلوب حاصل کنیم.

بهترین شاهد قضیه، هنر اتحاد جماهیر شوروی، پس از انقلاب اکثر است. ممنوعیت هنر مدرن و لزوم حزبی شدن هنر که در سال ۱۹۲۳ از سوی

وزیر فرهنگ لوناچارسکی درخصوص هنرهای تجسمی و ادبیات اعلام شد و نیز ممنوعیت موسیقی مدرن و تئوری موسیقی حزبی از طرف ژدانف کمی پس از جنگ دوم جهانی هنر شوروی را که براساسی سازوار پرچمداری هنر قرن بیستم بود، سخت تپی و بی رمق ساخت.

نکته اینجاست که از خویش سخن گفتن هنرمند به مفهوم نفی توده و گریز از واقعیات جاری نیست زیرا هنرمند خود جز توده و اثرش آئینه تمام نمای زمانه خویش است. و مطرح ساختن خویشتن از اصول اجتناب ناپذیر و آفرینش هنری است. از این روست که می - بایست به دید شخصی هنرمند احترام گذاشته شود زیرا نگرش هنری از احساسی و تخیل مایه میگردد و شکل پیدای میکند حال آنکه نگرش سیاسی به مسائل يك نگرش لزوماً منطقی است.

سوال: آینده موسیقی ایرانی را چگونه می بینید؟

جواب: احتمال آنکه موسیقی ایرانی، آنطور که برخی مدعی شدهاند، کلاً از میان برود محال است اما شکی نیست که موسیقی ما مانام که شرایط موجود، چنین بماند از گسترش و رشد بازخواهد ماند و چه بسا دچار پس رفت شود. نوازندگان شهرستانهای کوچکتر و روستاها اینک به علت قشریت و تنگ نظری فزون از حد حاکم، دست از اشتغال به موسیقی و لذا از انتقال آن به نسل آینده کشیدند و این بزرگترین خطر برای موجودیت موسیقی ملی ماست.

سوال: آقای حجتی بعنوان آخرین سوال، آیا در وضعیت کنونی در خارج از کشور امکان شکل گیری تشکلهای مستقل هنرمندان هست؟

جواب: بدون حمایت گروههای پیشرو از هنر اصیل، صحبت از ایجاد تشکلهای هنری بیهوده است، زیرا هنرمند نیاز به مخاطب دارد و اگر روشن اندیشان نسبت به آن بی تفاوتی نشان دهند، هنرمند منزوی خواهد شد و این انزوا، دو راه بیشتر فراروی او باقی نخواهد گذاشت: یا سکوت اختیار کند و مخاطبین خود را از افشار دیگر برگزیند، بعبارت دیگر به وسطه انتقال درغلطد، گروههای ترقیخواه سیاسی درخارج از کشور توان آثرا دارند که بوسیله شناساندن هنر اصیل و مردمی و برگزاری برنامههای هنری از آن حمایت بعمل آورند و این يك وظیفه انقلابی است. در پایان مایلم خرسندی خود را از درج سلسله مقالات بسیار واقع بینانه درباب فلسفه هنر، که چندی است در نشریه رانکارگر بچاپ میرسد ابراز کنم.

ماهم از اینکه دراین گفتگو شرکت کردید صمیمانه متشکریم.

ادامه از صفحه ۹

پیرامون فعالیت...

قاعده پیروی کرده و خود را مشروط به پذیرش همه مواضع ما و یا سیاستهای ما در مورد گروهبندیهای سیاسی ایران از جانب نیروهای شرکت کننده تراکسین چند جانبه بین المللی نمی کنیم. و براین اساس، باید بر مبنای موضوع و مفاد مبارزاتی و تاکید بر همبستگی و گسترش رابطه با نیروهای مخاطب ما در کشورهای مختلف و با مشروط نکردن حرکت به رابطه و سیاست و گروهبندیهای ایرانی نسبت به یکدیگر در راه تحکیم روابط بین المللی خود بکوشیم.

بنیاد جدید برای سینمای جهان سوم

از "سینه است" و "ورایتی"
ترجمه: مجید مصطفوی

"بنیاد سینمای نوی آمریکا لاتین" که در سال ۱۹۸۶ و به همت عده‌ای از فیلمسازان آمریکای لاتین تاسیس شده یکی از آن اقدامات جالب توجه برای ترویج و گسترش سینمای مردمی در جهان سوم و توبرابر کمپانی‌های انحصارگر آمریکائی است که آزادی و امکان توزیع و در دسترس قرار دادن فیلم‌های آمریکای لاتین را محدود می‌سازند. نکته قابل توجه تر در این رابطه اما نقشی است که دولت کوبا در تاسیس و گسترش برنامه‌های بنیاد برعهده گرفته است. حمایت مادی و معنوی کوبا از این بنیاد و احترام به استقلال عمل آن یکی از بهترین الگوهای عملی و مارکسیستی رابطه حزب و هنرمندان را به ما معرفی میکند. و مایزای آشنائی بیشتر خوانندگان عزیزمان با این نمونه مقاله‌ای را که در ماهنامه سینمایی فیلم انتشار یافته عیناً در اینجا درج میکنیم.

طی سالهای اخیر صنعت سینمای کشورهای آمریکای لاتین، به ویژه آرژانتین و برزیل، از اعتبار و حیثیت تازه‌ای برخوردار شده است. سایر کشورهای این خطه نیز گامهای بلندی برداشته‌اند. اما گرچه فیلمهای آمریکای لاتین در جشنواره‌ها و محافل سینمایی بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته‌اند، هنوز هم در داخل و خارج درگیر مشکلات توزیع و نمایش هستند. دولت کوبا برای تحرک بخشیدن به توان نوپای سینما و به منظور مقابله با برخی مشکلاتی که رودرروی صنعت سینمای آمریکای لاتین قرار گرفته، در تاسیس یک موسسه بین‌المللی سینمایی و تلویزیونی به نام "بنیاد سینمای نوی آمریکا لاتین" مشارکت کرده است.

"بنیاد سینمای نوی آمریکا لاتین" در خلال برگزاری هشتمین جشنواره "بین‌المللی فیلم هاوانا در دسامبر ۱۹۸۶ طی مراسمی با حضور نیدل کاسترو رئیس جمهوری کوبا رسماً افتتاح شد. اندیشه، ایجاد چنین نهادی در

سال ۱۹۸۴ بلافاصله پس از پایان جشنواره همان سال هاوانا به وجود آمد، که گروهی از فیلمسازان آمریکای لاتین طی ملاقاتی با کاسترو مشکلات خود را در زمینه تهیه و توزیع فیلمهایشان بازگو کردند. کاسترو از روزهای آغاز انقلاب کوبا همواره حامی و پشتیبان سینمای انقلابی کوبا بوده و از نخستین دوره برگزاری جشنواره "هاوانا در سال ۱۹۷۹ علاقه و توجهی روز افزون به این جنبش جدید نشان داده است. او در سخنرانی پایانی هفتمین دوره "جشنواره" هاوانا اهمیت فرهنگی جنبش سینمای نوی آمریکا لاتین را یادآور شده. از این رو می‌توان گفت که حمایت معنوی کاسترو و کمکهای مالی دولت کوبا، عوامل عمده تاسیس "بنیاد سینمای نوی آمریکا لاتین" هستند.

بنیاد در ویلای زیبایی در حومه "هاوانا" مستقر شده که محل فیلمبرداری بازیگران (کمدی سیاه توماس گوتیزالدا در سال ۱۹۷۸) بوده است. اهداف عمده تاسیس این بنیاد به نقل از بیانیه افتتاحیه آن عبارت است از: الف) مشارکت در تحکیم و تقویت سینمای آمریکای لاتین... از طریق ترویج و گسترش تولید، توزیع و نمایش آن، ب) تشویق و ترغیب فعالیتهای تحقیقاتی، آموزشی، حفاظتی، آرشیوی و اقدامات ترویجی؛ ج) فعالیت در زمینه

همسنگی موثر و روز افزون فیلمسازان آمریکای لاتین در جرحوب ارزش و مقام، حفظ و نگهداری میراثهای آمریکای لاتین و عدالت اجتماعی."

گابریل گارسا مارکز، نویسنده کلمبیایی و برنده "نوبل" که راست بنیاد را به عهده دارد، می‌گوید: "به اعتقاد من، اکنون در موقعیتی هستیم که باید به این پدیده‌ای که در طی سی سال گذشته گسترش یافته نیروی تازه‌ای بهحیثیم. من در این مقام قصد ندارم نهجستی بهوجود آورم با انقلابی فرهنگی به پا کنم. نست ما این است که به رشد سهجستی که وجود دارد نحرک سخشم و به بسط و توسعه آن کمک کنم."

یکی دیگر از اهداف بنیاد، ایجاد خلل در انحصارطلبی کمپانیهای عمده توزیع و نمایش ایالات متحده در کشورهای آمریکای لاتین است.

اما، به طوری که گفته شد، اس سدان معسی بست که کمپانیهای عمده به کلی کنار گذاشته شود، بلکه کمپانیهای آمریکای لاتین می‌خواهند در توزیع و نمایش محصولات خودشان همان امکانات و آزادیهایی را که کمپانیهای آمریکایی دارند به دست آورند. مارکز در این زمینه می‌گوید: "شرم‌آور است که مردمی که در فیلمهای آمریکای لاتین به نمایش گذاشته می‌شوند خود این فیلمها را نبینند."

یکی از نخستین و مهمترین اقدامات رسمی بنیاد، گشایش یک مدرسه "سینمایی بین‌المللی در دسامبر ۱۹۸۶ است. ریاست این مدرسه را فرناندو بیرری فیلمساز آرژانتینی و بنیانگذار و حامی جنبش "سینمای نوی آمریکا لاتین" برعهده دارد. تاسیس چنین مدرسه‌ای، تحقق آرزویی سی ساله برای بسیاری از آمریکای لاتینی‌ها بود، چرا که خیلی از کشورهای این قاره فاقد امکانات یا نهادهایی برای آموزش سینماگران حرفه‌ای بودند. نام کامل و رسمی مدرسه، "مدرسه بین‌المللی سینما و تلویزیون آمریکا لاتین، دریای کاراییب، آفریقا و آسیا" است که به طور خلاصه "مدرسه" سه جهان" نامیده می‌شود.

به گفته فرناندو بیرری، ضعف عمده سینمای آمریکا لاتین در زمینه‌های فیلمنامه‌نویسی و هدایت بازیگران است. و مدرسه برای مقابله با این نقاط ضعف، اقدام به راه‌اندازی کارگاههایی مثل "گونه داستان‌سرایی کیم" به سرپرستی گابریل گارسا مارکز و خوان تووار (فیلمنامه‌نویس مکزیک)، و کارگاه بازیگری به سرپرستی لائوتارو و موروا (کارگردان و بازیگر شلمایی) خواهد کرد. سایر مدرسان مدرسه نیز از سینماگران کشورهای آمریکا لاتین هستند و قرار است از سینماگرانی نظیر سیدنی پولاک و فرانسیس فوردد کاپولا نیز برای سخنرانی و تدریس دعوت شود. همچنین برنامه‌های گفت و گو ترتیب داده شده که طبق برنامه، سینماگرانی مثل نلسون پریرا دوس سانتوس، سیدنی لومت، جلوبوونته کوررو، پول له‌دوک و فرانچسکو روزی در این گفت و گوها شرکت خواهند کرد.

داوطلبان تحصیل در مدرسه باید به زمان اسپانیولی تکلم کنند، بیست تا سی سال سن داشته باشند و تحصیلات دبیرستانی را به پایان رسانده باشند. پذیرفته‌شدگان از بورس

تحصیلی کامل برخوردار خواهند شد. دوران تحصیلی از سه بخش تشکیل می‌شود: دوره مفدماتی (شش ماهه) و دوره تکمیلی (سدساله) که دو سال آن آموزش عمومی و یک سال آن آموزش تخصصی خواهد بود. نخستین دوره شش‌ماهه مفدماتی که از ژانویه ۱۹۸۷ آغاز شده بیست و دو دانشجو دارد: نه دانشجو از آفریقا، دو نفر از آسیا و بقیه از آمریکا لاتین.

هزینه‌های تاسیساتی بنیاد و مدرسه به عهده دولت کوبا است. که شامل هزینه‌های تعمیرات، برق، آب، غذا و ... می‌شود. سایر هزینه‌ها از طریق هدایا و کمکهای مالی اشخاص و سازمانهای علاقه‌مند و ملت‌های ذینفع تأمین خواهد شد. نوع دیگر کمکهای مالی، اهدای کلیه حق تالیف حاصله از فروش کتاب "ماجرای مخفیانه میگوئل لبتین در شبلی" خواهد بود. این کتاب، که در سال ۱۹۸۶ توسط مارکز نوشته شده، به شرح ماجراهایی می‌پردازد که طی آن میگوئل لبتین، فیلمساز تبعیدی شیلیایی، به هنگام ساختن فیلمی مستند به نام قرارداد عمومی شیلی با تغییر هویت و سر پوشش یک گروه مستند ساز اروپایی مخفیانه به شیلی رفته بود.

همچنین مارکز و فرناندو بیرری تمام حقوق انحصاری فیلمی به نام مرد پیری با بالهای عظیم را در اختیار نهاد می‌گذارند. کارگردانی این فیلم را بیرری به عهده دارد و در آن بازی هم می‌کند. داستان آن را مارکز نوشته و از اوایل سال جاری در کوبا حلوی دوربین رفته است.

قرار است بنیاد و مدرسه در امور داخلی خود استقلال کافی داشته باشند و دولت کوبا وعده داده که در هیچ‌یک از آنان دخالتی نکند.

علاوه بر مارکز که ریاست بنیاد را برعهده دارد، یک شورای مدیریت سه نفره نیز در بنیاد وجود دارد که اعضای آن عبارتند از ادواردو پالهره آرژانتینی، خردادو سارنو برزیلی، و ادومندو آراش ویزولایی. تصمیمات متخذه زیر نظر یک شورای عالی شش نفره به مرحله اجرا در می‌آید که از این اشخاص تشکیل می‌شود: خورخه سان‌خی‌تس (بولیوی)، لبتین، بیرری، پل له‌دوک (مکزیک)، والتر آچوگارا (اروگوئه) و خورخه سانچز (کوبا).

"بنیاد سینمای نوی آمریکا لاتین" علاوه بر سرپرستی مدرسه جدید سینما و تلویزیون، برنامه‌های جالب توجهی نیز برای سال ۱۹۸۷ دارد: بسط و گسترش فرارادهای مربوط به تهیه محصولات مشترک با بخشهای خصوصی کشورهای مختلف برای تولید پنج فیلم تلویزیونی یک ساعته به کارگردانی فیلمسازان تلویزیونی

۴۰ / فیلم / شماره شصت و چهارم

کشورهای آمریکا لاتین و همکاری فنی و تکنیکی دانشجویان مدرسه تازه تاسیس. داستان این پنج فیلم با اقتباس از پنج داستان کوتاه چاپ شده گابریل گارسا مارکز خواهد بود و دو تا از آنها را فیلمها را آلتا و روی گوته را می‌سازند.

• تاسیس یک کمیته تولیدی در زمینه فیلمهای داستانی و مستند ۳۰-۲۵ دقیقه‌ای و ۶۰-۵۰ دقیقه‌ای.

• تهیه یک مستند بلند درباره عمر تورخوس رئیس جمهور سابق باناما توسط بدرو ریویرا (پانامایی).

• تهیه یک مستند بلند درباره نیکاراگوئه در پنج بخش و با پنج کارگردان: سانتیاگو آلوارز (کوبایی)، خورخه فونس (مکزیک)، لبتین (شیلیایی)، سان‌خی‌تس (بولیویایی) و سارنو (برزیلی).

بخشی از اعلامیه واحد فرانگفورت سازمان در رابطه با اعصاب دانشجویان مدارس حرفه‌ای عالی



از اعصاب دانشجویان مدارس حرفه‌ای عالی حمایت کنیم!

دانشجویان ایرانی! تشکیل دانشجویان ایرانی سازمان دهیم!

اعتماد دانشجویان مدارس حرفه‌ای عالی (Fachhochschule) در شهرهای دارمشتات، فرانکفورت، ویسبادن، فریدبرگ و فولدا اکنون وارد دهمین هفته خود می‌شود. این اعتماد که با خواسته اصلی افزایش امکانات مادی و انسانی آموزشی موسسات فوق (که برای ۲۵۰۰ دانشجوی طرح ریزی شده ولی بیش از ۸۰۰۰ دانشجوی دارند) شروع شده علمیرغم گسترش همه جانبه اعتماد که اکثریت قاطع دانشجویان را دربر گرفته و حمایت بخشی از کادر علمی موسسات فوق را نیز با خود دارد، دانشجویان خارجی و سوسیته دانشجویان ایرانی شرکت مشکل و مستقلی ندارند. براساس شعارهای اخس دانشجویان ایرانی و خواسته های آنها می توانست در موقیت بسیا زما عطفلی طرح شده وانعکاس مثبت قابل ملاحظه ای بیابند. غافلگیر شدن دانشجویان ایرانی در جریان اعتماد فسوق ناشی از این نیست که اینان فاقد خواسته های منفی اخس خود از جمله بؤرس تحصیلی ویا حمایت مالی حین تحصیل، تسهیلات ویژه برای دریافت پذیرش و نیز دریافت ویزا برای خوانواده های خود و خواسته های مشابه نیستند. دانشجویان ایرانی بویژه اگر پناهنده نباشند، با مشکلات متعدد بیشتری روبرو هستند. ما همه فعالین جنبش دانشجویی را به حمایت از اعتماد جاری و شرکت فعال در آن و نیز به فعالیت مشترک در زمینه سازماندهی تشکلهای صنفی و دموکراتیک دانشجویان ایرانی، دعوت میکنیم.

ادامه از صفحه ۵

برنامه های "بازسازی" در برابرهم

جایگاهی در قانون اساسی ندارد دیگر مجلس و دولت کارهای نیستند" سوال میکند: "آیا جز امام است کسی در تشکیل شوراهائی که در قانون اساسی نامی از آن برده نشده دخالت داشته است؟" (نطق پیش از دستور رنجبر در سه شنبه ۱۰ آبان ۶۷) با این حساب معلوم میشود که نه تنها کابینه و جناح طرفدار آن به تصمیمات مجمع بازسازی تمکین نمی کند بلکه موجودیت آنرا زیر سوال بردفاند.

از طرف دیگر و در مقابله با مقاومتها و ضد - حمله های همین جناح است که جناح طرفدار بخش خصوصی که مجمع بازسازی را در مجموع در جانب خود می بیند و مقاومت کابینه را مانعی بر سرپیش برد خط بازسازی میدانند، با صراحت خواستار برکناری دولت کتونی شده است. سرمقاله های سه شنبه ۱۰ و پنجشنبه ۱۲ آبان ۶۷ روزنامه رسالت خطاب به رئیس جمهور و نمایندگان مجلس، تحت عنوان "ضرورت تحول" با برشمردن مختصات کتونی میگوید "آنچه که جامعه ... در انتظار آن بوده یا ممکن است هنوز باشد، نمتناهی تاوم سیاستهای دولت زمان جنگ نیست بلکه تحولی است در جهت تازه و چه بسا تحولی در جهت نفی آنچه تاکنون بوده است." و با بیان اختلافات موجود و عدم تطابق دولت فعلی با تصمیم گیری ها، برنامه بازسازی را مطرح میکند و حتی نتیجه میگیرد که برای تمویض کابینه نباید تا انتخابات آینده رئیس جمهوری منتظر ماند." اکنون مدیریت دولتی نوعی اظهار بی میلی در به انجام رساندن تصمیمات حیاتی مطلق کتونی از خود نشان میدهد و به استناد فرصت کوتاه تا انتخابات ریاست جمهوری که حداقل ده ماه دیگر به برگزاری آن باقی مانده است، آغاز تحولات درنظام اجرائی کشور را موکول به تصمیم گیری زیانهای زیادی متوجه اصل نظام مینماید. امروز هر یک از افراد این ملت، انتظار پاسخی فوری دارد. نه تنها زمانی حدود یکسال فرصت کوتاهی برای صبور بودن نیست، بلکه درباره یکماه تاخیر هم باید با تردید سخن گفت."

واقمیت آنست که درگیریها بسرعت به نقطه حساس و انفجاری نزدیک میشود و این از هم گسختگی به کیفیت تازمائی میرسد، گرگها سخت تر از هروقت به جان هم افتانند.

یک فرهنگی میگفت: شنیدم موسوی با محسن رضائی فرمانده پاساهاها دست به یکی کرده بوده تا هرطور شده نگذاره خط رفسنجانی که خط آشتی با امریکاست پیش بره ولی از قرار معلوم دارن در مقابل حریف ضربه میزنن.

دوست کارگری میگفت: خود کرده را تدبیر نیست، موسوی از ریز اول زیر عبای ملاها سنگر گرفته بود حالا که نفس تنگی گرفته هر چی هم ناد و فریاد بزنه دیگه نمی تونه برخلاف نظر اونا حرکتی بکنه و باید خفتان بگیره و بغیمه که از اولشم عددی نیوده.

با پیام کارگر همکاری کنید!

ادامه از صفحه ۴

نامه ای از ایران ...

کارگر کلاشی میگفت وضع بازار خیلی خرابه یعنی هر ساعت به جوهر بازاری ها خیلی ناگسند هر وقت توی دولت یا آخوندهای رده بالا حرفی زده میشه اینا قبلا می فهمن و مدام شل و سفت میکنند یعنی به ریز جنس هاشون رو میفرشند و ریز دیگه قایم میکنند و میگویند جنس نداریم و امانه میداد که جنگ و دعوائ موسوی با خامنه ای سر حمایت از بازاری هاست، خامنه ای میخواد به اونا میچون بده اما موسوی نمی گذاره، گفتم یعنی موسوی طرفدار شاهاست؟ با خنده گفت اروای باباش، پدر خودش بازاریه اما برای ژست با خامنه ای در افتاده اینا سرتاپا به کرباسند فکر من و تو نیستند.

راننده مینی بوسی که داخل شهر سافرتکشی میکرد میگفت: خمینی پوز این یکی (موسوی) رو هم زد، تو نمیری این بابا دست آخر سر همه اطرافیانشو میخوره، انگار گفتشو موش جوئیده خیال مردن نداره، دوستش گفت اگه طرف بمیره جنگ و دعوائ دور و بری - هاش اتقدر بالا میگیره که دیگه به بگیر و ببند همدیگر هم راضی نیستند همو قیبه قیبه میکنند، راه نجات مردم هم همینه که اینا به جون هم بیفتند.

پیروزی عینکی در صف گوشت در جواب جوانی که گفت نخست وزیر هم که استعفا داده، در حالیکه با مشت به سینفانش میکوبید گفت الهی بحق پنج تن آل ابا نیست و نابود بشه استعفا که چیزی نیست، مردی با خنده و شوخی گفت مادر جوونه نفرین نکن گناه داره! پیروتن با خشم در حالیکه دهانش کف کرده بود گفت به ترک از نوه من که جوونتر نیست اگه این پدر سوختهما حظی از زندگیاشون بردن، نوه بیچاره من تازه سیلش سبز شده بود که خبرشو پس از ۲۰ ماه خدمت آوردن.

بنیاد جدید ...

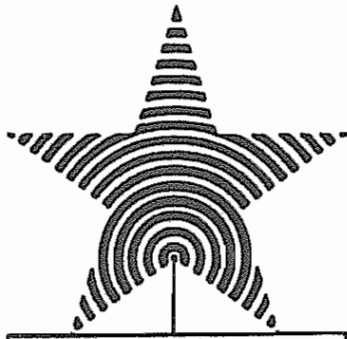
• برنامه ریزی برای راه اندازی یک سانسفه فیلمسازی آماتوری سالانه در هر یک از کشورهای قاره.

• تاسیس یک بانک اطلاعاتی - سمعی و بصری و آرشیو ملم مخصوص سمسای آمریکای لاتین.

• مقدمات انتشار یک کتاب تاریخ جامع سمسای آمریکای لاتین و یک اطلس فیلم و یک فرهنگ لغات و اصطلاحات سمسایی و تلویزیونی به زبان اسپانیایی. شش مکزیکي سمساده تارگی در تدارک انتشار یک سالنامه است که در آن مقالات و مدارک مربوط به سمسای آمریکای لاتین، کشور به کشور، درج می شود. انتشارات دیگری نیز در بخشهای برزیل، آرژانتین، کلمبیا و پرو نیز در دست اقدام است.

سیاد، علاوه بر ایسها، کشورهای آمریکای لاتین را ترغیب کرده است تا یکسال سمسارا در کشورشان به نمایش تولیدات سمسایی آمریکای لاتین اختصاص دهند و این طرح سه حال ارسوی نهادهای سمسایی دولتی کشورهای ویزوئلا، سرزیل، اکوادور، کلمبیا و مکزیک بدرسنه شده است. آنها همسج اسدوارسد که سلسلهای سمسایی را در پایتختسهای بزرگ کشورهای اروپایی به منظور سمسایش دائمی فیلمهای جدید و قدیم آمریکای لاتین تاسیس کنند.

در حال حاضر ده ملم سمسای این قاره ار سوی سمساده برگزیده شده تا در یک نور سمسایی در قاره های آمریکا و آفریقا به نمایش درآید که نخستین نمایش آن در ماه ژوئن ۱۹۸۷ در اکوادور برگزار شده است. تعداد دیگری از فیلمهای منتخب سمسای آمریکای لاتین نیز در حال آماده شدن است تا همراه با سازندگان آنها طی سالهای ۸۸ - ۱۹۸۷ در سراسر جهان به نمایش گذاشته شود. اولین نمایش این فیلمها در جشنواره فیلم نیکوی در ماه اکتبر خواهد بود و پس از آن در بکن، دهلی سو و مسکو نمایش داده خواهند شد.



صدای کارگر

رابطه‌ی سازمان کارگران اتحادیه ایران به همراه

★ برنا مه صدای کارگر هر شب ساعت ۶ روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متربرابر با ۴ مگا هرتز پخش می‌گردد.

★ این برنا مه ساعت ۹ همان شب و ساعت ۶ صبح روز بعد مجدداً پخش می‌گردد.

★ جمعه‌ها برنا مه ویژه پخش می‌شود

★ ساعت و طول موج صدای کارگر را به خاطر بسازید؛ ساعات پخش و طول موج صدای کارگر را به هر وسیله ممکن به اطلاع کارگران و زحمات برسانید و آنان را به شنیدن صدای کارگر دعوت نمایید!

ALIZADI B.P.195
75564 PARIS - CEDEX 12
FRANCE

POSTFACH 650226
1 - BERLIN 65
W - GERMANY

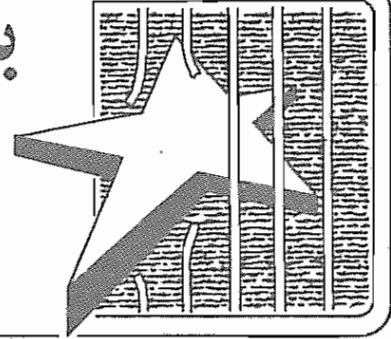
نامه‌ای از ایران

گزارش از نظرات مردم

در صفحه ۴

در صفحات ۸ و ۱۰

برای آزادی زندانیان سیاسی متحداً مبارزه کنیم!



برای نجات جان زندانیان سیاسی متحداً پا خیزید!

آلمان فدرال



قبرهای مستجمعی برای اعدام شدگانند. طی سه ماه اخیر زندانیان اوین، کوهردشت، عادل آباد شیراز، "فجر" اهواز، و زندانیان شهید، باختران ایلام و کنگاور، رشت و شهری و دیگر اسارتگاه‌ها، قربانگاه انسانی بوده‌اند که جرمشان داشتن اندیشی بجز اندیشه حکام کونی ایران است. براساس آخرین گزارش سازمان غوبین المللی در اوائل سپتامبر گذشته، تاکنون صدها تن حلق آویز گردیده و یا به جوخه‌های اعدام سپرده شده‌اند. "جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران" خواستار توقف بلادرنگ اعدام و شکنجه زندانیان سیاسی و آزادی بی قید و شرط آنان می‌باشد. ما از تمامی ارکانهای مدافع حقوق بشر، شخصیت‌های انساندوست مجامع بین المللی ذریبط می‌خواهیم:

- ۱ - در جهت لغو تفری اعدام و شکنجه زندانیان سیاسی ایران از تمام امکاناتشان بهره بگیرند.
- ۲ - جنایات به اوج رسیده در زندانیان جمهوری اسلامی را افشا و محکوم نمایند.
- ۳ - هیئت‌هایی را در اسرع وقت برای بازدید و بررسی شرایط زندانیان ایران و وضعیت جسمی و روحی زندانیان سیاسی به کشورمان اعزام نمایند.

قابل ذکر است که در این تظاهرات افراد و گروه‌هایی از پناهندگان از شهرهای دیگر آلمان فدرال چون دورتموند، اسن، بوخوم، آخن و بن شرکت داشتند.

روز شنبه ۲۹ اکتبر شهر کلن در آلمان فدرال شاهد میتینگ اعتراضی صدها ایرانی بود که در دفاع از جان زندانیان سیاسی در ایران بپا خاسته بودند. این میتینگ باشکوه که بدعوت "جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران - کلن" در جلوی کلیسای بزرگ شهر برگزار شد توجه بسیاری از خارجی‌ها را بخود معطوف داشت. تظاهرکنندگان در پایان قطعنامه‌ای بزبان فارسی و آلمانی قرائت کردند. در بخشی از این قطعنامه آمده:

هموطنان گرامی!

حاکمان جمهوری اسلامی زیر سایه توجه انکار عمومی جهان به آتش بس جنگ خلیج و مذاکرات صلح، وحشیگری و جنایت را در زندانیان ایران به اوج رسانده‌اند. موج تازهای از پیگرد و دستگیری فعالین سیاسی، دستگیری مجدد زندانیان سیاسی آزاد شده، بازجویی و محاکمه دوباره زندانیان، تحت فشارهای جسمی و روانی توصیف ناپذیر و اعدام‌های جمعی پدیدار شده است.

این روزها رژیم دست به حیل دیگری زده و برای کشیدن حجاب بر روی جنایاتی که هر روزه مرتکب میشود، مسئله "فقوعومی" را با سرو صدای زیاد مطرح کرده است. درست در لحظاتی که مقامات جمهوری اسلامی از رادیوها، تریبون‌ها و مجامع و در مصاحبه‌ها از بخش زندانیان سیاسی صحبت میکنند، بولدوزرها مشغول حفر